

فرصت‌های سیاسی و گزینه‌های راهبردی:

مقایسه مبارزات زنان در مراکش و ایران*
دوشنبه ۲۰ دی ۱۳۸۹ - ۱۰ ژانویه ۲۰۱۱

والنتین مقدم و الهام قیطانچی / ترجمه آذین رباطی

منبع: مدرسه فمینیستی

چگونه فعالان و کنشگران حقوق زنان در جوامع غیردموکراتیک که از لحاظ فرهنگی محافظه‌کار هستند بسیج می‌شوند؟ چرا برخی از جنبش‌های زنان در نیل به نتایج سیاسی که جویای آنند موفق عمل می‌کنند در حالی که برخی دیگر در نیل به اهداف خود شکست می‌خورند؟

این مقاله ضمن مقایسه دو مورد اخیر از مبارزه و تلاش کنشگران فمینیست در خاورمیانه / آفریقای شمالی (کمپین‌های مراکشی و ایرانی برای اصلاح قانون خانواده) در عین حال نشان می‌دهد که چگونه ساختار فرصت‌های سیاسی، گزینه‌های راهبردی موجود را شکل می‌دهد و حتی چارچوب‌های جنبش را تحت تاثیر قرار می‌دهد. برای نمونه در کشور مراکش، گشایش سیاسی در حالی منجر به رشد و موفقیت جنبش می‌شود که شامل اصلاح حقوقی و سیاسی است. در صورتی که در ایران بسته شدن فضای سیاسی باعث کشاکش فوق نهادی فمینیست‌ها و گسترش پیوندهای فراملی آنان می‌شود. این تحقیق همچنین سعی دارد که ساختارهای سازنده‌ای فرصت سیاسی به‌علاوه‌ی گزینه‌های راهبردی را مورد بررسی قرار داده و کنش این ساختارها و دولت را در فرایند بسیج کردن توده‌ها مخاطب قرار دهد تا سرانجام در یابد که چگونه طبق تفسیر مارکس؛ زنان و مردان تاریخ را می‌سازند ولی نه لزوماً تحت شرایط انتخاب خودشان.

در اکتبر ۲۰۰۳، سلطان مراکش که به عنوان فرمانده وفادار کشور نیز نامیده می‌شود بیانیه‌ای خطاب به ملت صادر کرد که بر توصیه کمیته سلطنتی برای اصلاح قانون خانواده صحنه گذاشت. اوایل سال ۲۰۰۴، پارلمان مراکش قانون خانواده را که از لحاظ جنسیتی بیشتر به سمت و سوی تساوی می‌رفت را مورد تصویب قرار داد. اصلاح در مورد حقوق زنان در مراکش که به‌طور گسترده‌ای در مطبوعات بین‌المللی بازتاب

داشت در واقع نوعی پیروزی به شمار می‌رفت، به خصوص برای جنبش زنان که بیش از یک دهه برای دست‌یابی به چنین هدفی کار و تلاش کرده بود. از آن زمان تا به کنون سازمان‌های زنان و نهادهای دولتی از قبیل قوه قضائیه برای اجرای قانون جدید خانواده تشریک مساعی کرده‌اند، که از طریق چارچوب‌ها و موازین اسلامی (البته با قرائت آزاد و طبق نیاز امروز جامعه، و در پاسخ به ضرورت‌های پیشرفت ملی و رفاه کودکان) ترویج داده شده است.

در خردادماه سال 1384 خورشیدی (ژوئن 2005)، در مرحله انتقال یعنی دوره‌ی پایانی ریاست جمهوری سید محمدخاتمی و در آستانه برگزاری انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری (آغاز ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد)، گروهی از کنشگران حقوق زنان از فضای انتخاباتی استفاده کردند و در مقابل سردر دانشگاه تهران تجمع اعتراضی را ترتیب دادند. آن‌ها خواستار "تغییر برای برابری" بودند، که شامل لغو موادی از قانون مدنی بود که زنان را در جایگاه فرودست قرار می‌داد و نیز اصلاح مواردی از قانون جزای اسلامی که کارکردی مشابه داشت و مجازات‌های وحشتناکی را مثلاً برای زنا قانونی می‌دانست. سازمان‌دهندگان آن تجمع در خرداد سال بعد (1385) و به منظور برگزاری سالگرد آن تجمع، اعتراضی مشابه را در روز 22 خرداد در میدان هفت تیر تهران، برگزار کردند که با برخورد خشن نیروی انتظامی، منحل شد. بدنبال آن مقامات انتظامی و امنیتی به تعقیب، دستگیری، و اذیت و آزار فعالان حقوق زنان پرداختند که تا امروز نیز ادامه دارد. به رغم آن که فعالیت‌های مسالمت‌آمیز زنان از سوی مقامات تحت عنوان "تهدید امنیت ملی" قلمداد می‌شود، با این حال، کنشگران حقوق زنان با حمایت قوی فمینیست‌های پراکنده ایرانی در سراسر جهان، در راه احقاق حق خود، پا فشاری می‌کنند.

تفاوت ایران و مراکش در چه مؤلفه‌هایی نهفته است؟ به ویژه آن که بنا به کدام دلایل تاریخی، سیاسی و ساختاری، برخی از جنبش‌ها در نیل به نتایج سیاسی که جویای آنند موفق عمل می‌کنند در حالی که برخی دیگر با همان اهداف مشابه، اما به مقصد نمی‌رسند و با تحمل هزینه‌های سنگین در نیل به اهداف خود شکست می‌خورند؟ و بالاخره این پرسش که از چه راه‌هایی فمینیست‌ها در یک جامعه استبدادی که زیر سایه‌ی فرهنگی محافظه‌کار قرار دارد به اهداف خود دست می‌یابند؟

با توجه به موارد و پرسش‌های بالا، روشن می‌شود که تحقیق ما با پیچیدگی‌های روزافزون مفهوم ساختار فرصت سیاسی و مدل فرایند

سیاسی آن – که عنصر کلیدی است – در ارتباط قرار دارد. ما استدلال می‌کنیم که بستر سیاسی اهمیت دارد. بستر سیاسی است که چارچوب و تاکتیک و همچنین نتایج را نشان می‌دهد. فعالیت کنشگران حقوق زنان ممکن است در یک محیط سیاسی که می‌تواند مساعد باشد و یا نا مساعد و نا کارآمد، رخ دهد.

این که چگونه جنبشی در دستیابی به اهداف خود رشد می‌یابد و موفق می‌شود طبعاً به ماهیت حکومت و نهاد‌های موجود برای فعالیت‌های فمینیستی بستگی دارد. در حالی که استفاده راهبردی از چارچوب‌ها نیز بحرانی است. این مسئله‌ای است که به خودی خود به وسیله بستر سیاسی و همچنین محیط فرهنگی، شکل می‌گیرد. این روند به طور خاص و موردی در جوامعی مثل خاور میانه و آفریقای شمالی اتفاق می‌افتد که دولت قوی است و جوامع مدنی ضعیف. این مقاله همچنین گزینه‌ها ی استراتژیک را در مواجهه با کنشگران جنبش در بسیج حمایت مردمی برای خواسته‌های سیاسی و حقوقی خود مورد بررسی قرار می‌دهد. دست آخر مطالعه تطبیقی ما پهنه حرکت و راهبرد فمینیستی را نشان می‌دهد: در این مورد از جنوب به جنوب. بعلاوه، ضرورت جلب نفوذ و تأثیر ادبیات مرتبط با جنبش‌های اجتماعی (و جنبش‌های زنان) نیز مد نظر ما در این تحقیق بوده است. و سرانجام این که پژوهش ما بر اساس مشاهده حضوری مان در جنبش زنان ایران بوده است و همچنین مصاحبه با فعالان فمینیست مراکشی و ایرانی، و نیز کندوکاو و بازخوانی ادبیات جنبش که در اینترنت و سایت‌های مربوط به زنان موجود است همچنین استناد به نسخه‌های چاپی و مکتوب شده‌ی این تجارب.

جنبش‌های اجتماعی، زنان و خاورمیانه

محققان جنبش‌های اجتماعی مدت مدیدی نشان داده‌اند که ریشه‌های اعتراض اجتماعی، سازماندهی و اساس جنبش در بستر فرآیندهای تغییر اجتماعی وسیعی قرار دارند که روابط قدرت موجود را ناپایدار ساخته و قدرت نفوذ گروه‌های چالشی را افزایش می‌دهند. در حالی که منابع الگوی بسیج بر اهمیت فعالیت سازمان‌ها برای دوره و تبعات جنبش‌های اجتماعی تأکید کرده‌اند؛ مدل فرآیند سیاسی بر ارتباط داخلی و فرایند‌های سیاسی – منابع اقتصادی و عوامل فرهنگی در امور محتوم و رو به زوال – یا قدرت و ضعف جنبش‌های اجتماعی، اهمیت می‌دهد (مک‌آدام، مک‌کارتی و زالد 1996). تحقیقات نشان می‌دهند سه عامل نقش‌هایی را در اهمیت تحلیلی متغیر در طول جنبش بازی می‌کنند.

فرصت ها براي امري حتمي و غير منتظره حياتي هستند چرا كه آنها به نظام سياسي يا دولت مرتبط اند ، پايداري نخبگان، وجود يا غيبت اتحاد نخبگان، و بالاخره ظرفيت دولت و حكومتي كه گرايش به سرکوب دارد . يك (POS) ساختار فرصت سياسي بسته مي تواند اثري فاجعه آميز بر جنبش اجتماعي داشته باشد ، محدود كردن امكانات آن... از بين بردن رهبران ... ايجاد تضاد و تفرقه بين گروه ها و اعمال خرابكارانه (دلا پورتا 1996:65) . موارد مرتبط با ادبيات سياست اعتراضی نشان مي دهد كه تاكتيك هاي سرکوب گرانه مي توانند كنش اعتراضی را تخریب کنند يا يك جنبش را به محاق و انزوا ببرند ولي در عين حال مي توانند همدلي گسترده اي را بر انگيزند و به رشد جنبش كمك کنند (ايرل 2006 را ملاحظه كنيد).

بسيچ كردن ساختار ها شامل وسايل ارتباط جمعي رسمي و غير رسمي است (مثل شبكه ها ، اجتماعات و سازمان ها) كه از طريق آنها مردم در كنش هاي جمعي ، همراه با به كار گيري منابع سازماني، رهبري و اخلاق ، بسيچ و در گير مي شوند. در حالي كه اغلب تحقيقات، شكل گيري و تكامل سازمان جنبش اجتماعي را مستند کرده اند (SMOs) ، همچنين مطالعات نشان داده اند كه اين ها از گروه هاي كوچك يا شبكه هاي غير رسمي نشأت مي گيرند (دلا پورتا و دياني 1999) به طور سنتي ، جنبش اجتماعي به صورت تئوري بر پويايي سطح ملي تمرکز مي كند ، ولي گستردگي فرآيند هاي جهاني شده به مطالعاتي بر اثر حمايت فرا مليتي بر اضطراب سطح ملي (اسميت ، كندي و زالد 2000 مقدم 2009) منجر شده است. براي مثال گروه هاي فمينيستي محلي ممكن است به شبكه هاي فرا ملي گسترده اي مرتبط باشند كه مي تواند اتحادي مهم به شمار آيد ، مخصوصاً " در شرايط سرکوب (مقدم 2005 و 2009) .

مفهوم چارچوب هاي فرهنگي، معاني و تعاريفي كه مردم براي توضيح موقعيت خود بر ساخته اند را در بر مي گيرد كه ايده ها و احساسات ، ارزش ها و فرهنگ ها، هويت جمعي ، تبليغات و تاكتيك ها را شكل مي دهد يا منعكس مي كند. به چارچوب در آوردن فرآيند ها هميشه مهم هستند ولي آن ها همراه با جنبش، خودآگاه تر و تاكتيكي تر مي گردد. با " صف بندي چارچوب"، باز يکنان جنبش اجتماعي خواسته هاي خود را به حضار مشتاق پيوند مي زنند ، اغلب راهبردي پر طنين و متقاعد کننده تر كه مردم را بسيچ خواهد كرد. (اسنو 2004؛ جاسپر 2004) . اگرچه باز يگران جنبش ، معمولاً با بسياري از قيدها و اضطرابها روبرو هستند كه مي تواند آنها را در چگونگي عمل در تصميمات استراتژيك خود محدود سازند و اين مسئله تنها در جوامع

سیاسی سرکوبگر مصداق ندارد. حتی در متن گشایش سیاسی، ممکن است که فعالان و کنشگران جنبش با ارزش‌ها و هنجارها، تجارب گذشته خود، پویایی داخلی یا انتظار از اهداف نهایی، یا حتا به خاطر اجزای تشکیل دهنده، تحت فشار و اضطراب قرار گیرند (فریمن 1999). همچنان که جاسپر (2004:4) اخیراً "نشان داده است، در حالی که" مفاهیم فرهنگی به طور استراتژیک برای متقاعد ساختن حضار به کار می‌روند"، مهم است تشخیص دهیم که حوزه‌های ساختاری، تصمیم‌گردانندگان، نتایج کنش‌ها و دستاوردها را شکل می‌دهند. به عبارت دیگر، کنشگران جنبش در انتخاب استراتژی آزاد نیستند. به نوبه خود؛ تصمیمات راهبردی برای موفقیت جنبش، اغلب انشعابات و شاخه‌هایی دارد.

به طور سنتی ادبیات جنبش‌های اجتماعی کمتر در مشغولیت خط مشی و نتایج آن تمرکز کرده و بیشتر بر پویایی داخلی جنبش متمرکز است. برای مثال در مطالعات ای‌کلاسیک، "وقفه" و افول یک جنبش را از نظریه مرسوم تولد و مرگ جنبش، جدا می‌داند (تیلور 1989)، که باعث می‌شود محققان در نظاره‌ی موج‌های اعتراضی یا فازهای جنبش تجدید نظر کنند. اگرچه در سال‌های اخیر، توجه بیشتری به نتایج سیاسی مورد بررسی فعالیت جنبش معطوف شده است (کلب 2007). فیری و مولر (2004) انطباق فمینیستی را در فرصت‌های نهادینه شده در فرهنگ‌های سیاسی، آمریکا و آلمان برای توضیح تفاوت‌های بین راهبردهای بسیج افراد برای حق سقط جنین در دو کشور مورد بررسی قرار دادند. گیونگی (2007) استدلال می‌کند که اگر جنبش‌های اجتماعی بخواهند اثر گزار باشند، به رخداد مشترک بسیج، حمایت از اتحادیه‌های سیاسی و نظریه عمومی مطلوب، نیاز دارند. وی استدلال می‌کند چنین ترکیبی قدرت‌مداران را مجبور به اصلاح اساسی سیاست‌شان می‌کند. (گیونگی: 55 2007)

محققان فمینیست حداقل به سه طریق، بینش‌های تازه‌ای را به مطالعه جنبش‌های اجتماعی افزوده‌اند.

- **اول:** آنها به پویایی جنسیتی جنبش‌ها توجه کرده‌اند که شامل راه‌هایی است که در آن روابط جنسیتی سنتی در طول جنبش یا بازتولید شده یا مورد چالش قرار می‌گیرند؛ نقش زنان در جایگاه و رهبری جنبش؛ و نتایج خط مشی جنسیتی فعالیت جنبش (وست و بلومبرگ 1990 را ملاحظه کنید: مقدم 1997؛ اینوهرنر، هلندر و اولسون 2000؛ میسرا و کینگ 2004).

- **دوم:** آنها ادبیات شگفت‌انگیزی را از جنبش زنان تولید کرده‌اند

که در آن ساختار هویت جنبش به دقت مورد بررسی قرار گرفته است، روابط و درگیری با دولت؛ و ارتباطات فرا ملی (آلوارث 1190؛ باسو 1995، فره و هس 1995؛ راپ و تیلور 1999؛ مقدم 2005؛ فره و تریپ 2006). این تحقیق همچنین جنبش های زنان را از جنبش های فمینیستی متمایز کرده است. (بکویت 2007). در حالی که زنان در طیف های متفاوتی از جنبش های اعتراضی شرکت می کنند، فعالین زنان ممکن است لزوماً ارزش ها و اهداف فمینیستی را نداشته باشند که می تواند به عنوان قدرت چالشی سلسله مراتب جنسیتی و میل به برابری زنان و استقلال آنها باشد و همچنان حتی وقتی برجسب فمینیست از لحاظ فرهنگی عامه پسند نیست و از لحاظ سیاسی نیز پر خطر است فعالین حقوق زنان را می توان به عنوان فمینیست های بالفعل تعریف کرد (مشیاگنو 1997). ما بر این مسئله توافق داریم که کنش فمینیستی عبارت مناسبی است برای تعریف "که شرکت کنندگان به طور دقیقی برای سلسله مراتب جنسیتی و تغییر جایگاه اجتماعی زنان ارزش قائل می شوند"، چه برجسب فمینیست را بپذیرند یا نه (اسپرلینگ، فره و ریسمان 2001:1157).

- سوم: مسلماً در ادبیات جنبش زنان، اهمیت نتایج سیاسی بیشتر رواج دارد. در واقع، اهمیت دولت و سیاست در اغلب تحقیقات جنبش های زنان از نقشی محوری برخوردارند به خصوص در جنبه بین الملل و ادبیات جنبش زنان در آفریقا (شامل شمال آفریقا)، آسیا (شامل خاورمیانه)، آمریکای لاتین و اروپای شرقی تمرکز قدرتمند در ارتباط با دولت و تغییرات حقوقی و سیاسی جنبش است که جنبش های فمینیستی به طور ویژه ای بدنبال تاثیرگذاری بر آن هستند. (به طور مثال ری 1999؛ ژوزف 2000؛ قیطانچی 1998؛ فالن 2008؛ ژاکت 2009، اصانلو 2009). در آمریکا موج دوم فمینیست ها به دنبال اصلاحات حقوقی و سیاسی بعلاوه تغییرات وسیع فرهنگی بودند. (فره و هس 1995، اپشتاین 2008) يك مجموعه ای از جنبش های زنان در کشورهای غیر صنعتی اخیراً نیز بر مشارکت زنان در آژانس های دولتی و نتایج سیاسی تمرکز کرده است (هوسمن و سائر 2007).

منطقه خاورمیانه و آفریقای شمالی غالباً به غیر از جنبش های اسلامی، با جنبش های اجتماعی در ارتباط نیست، در واقع توجه عمومی، و نیز تحقیقات دانشگاهی بر قدرت و پویایی فراملی جنبش های اسلامی تأکید کرده است. همچنین تصور میشود که عدم حضور حکومت های دموکراتیک و حضور رژیم های وسیع خودکامه، محیطی نامطلوب برای جامعه مدنی یا برای کنشگران جنبش اجتماعی ایجاد می کنند (برومبرگ

2002، دیاموند، پلاتنر و برومبوگ (2003) با این وجود در دو دهه اخیر جنبش‌های زنان بویژه در الجزایر، ایران، مراکش و ترکیه پدیدار شده‌اند و بسیاری از آنها بدنبال ایجاد دموکراسی و حقوق زنان هستند (ژوزف 2000، مقدم 2003).

در مطالعات زنان خاورمیانه، آثار و پژوهش‌های متعددی وجود دارد که قانون خانواده، وضعیت حقوقی زنان، و همچنین اجرای قانون توسط دولت و نهادهای مذهبی را پیوسته مورد بررسی قرار می‌دهند. قوانین خانواده گاهی قوانینی را که ازدواج، طلاق، حضانت اطفال و ارث را مجزا می‌کنند مثل قوانین احوال شخصیه الجزایر، تونس، مراکش و لبنان در دیگر کشورها، مثل ایران و مصر، مقالاتی در باره قانون مدنی وجود دارد که براساس تفاسیر محافظه کارانه از شریعت، یا قانون اسلام، یا برخی از مکاتب اسلامی فقه، قانون خانواده اسلامی زنان را در جایگاه مطیع و فرمانبردار و مرد را در جایگاه رئیس خانواده قرار می‌دهد. خویشاوند مرد بر خویشاوند زن ارجحیت دارد. زنان برای برخی خدمات و فعالیت‌ها نیاز به اجازه پدر، برادر یا شوهر دارند و کودک به فامیل پدری تعلق دارد (شهاده 1998 چاراد 2001، و لخن 2001). در دو دهه گذشته، اصلاح قانون خانواده محور فعالیت‌های زنان بوده است.

مطالعات عمده در باره جنبش‌ها و سازمان‌های زنان از قبیل ترکیه (آرات 1994، 2007)، مصر (آل-علی 2000)، فلسطین (گرنر 2007) و ایران (پایدار 2000)؛ تحقیقات در مطالعات زنان خاورمیانه تأیید می‌کنند که تمامی جنبش‌ها و سازمان‌های زنان ماهیت فمینیستی ندارند. همچنین اغلب این مطالعات راه‌هایی را نشان داده‌اند که زنان از طریق آن در جنبش‌های ملی‌گرایی، جنبش‌های طیف چپ، و جنبش‌های اسلامی بسیج شده‌اند. (بادران 1996، پایدار 1995، حاسو 1998، کلارک و شویدلر 2003 کلارک 2004 و آرات 2007)؛ برای مثال جنبش‌های اسلامی همواره تعداد زیادی حمایتگر زن داشته‌اند که در سازمان‌های بانوان بسیج شده‌اند که بطور کلی با جنبش‌ها یا سازمان‌های فمینیستی دشمن هستند، چرا که آن را سکولار و عامل تهاجم فرهنگی می‌دانند (مقدم 2003) در بسیاری از کشورها، گروه‌های اسلامی زنان و گروه‌های سکولار زنان، برنامه‌های متناقضی دارند و تناقض متقابلی را نشان می‌دهند، مثل الگوی سازمان‌های فمینیستی و ضدفمینیستی که در دهه 1970 در آمریکا پدید آمد. همزمان، سازمان‌های فمینیستی در خاورمیانه زنان مذهب‌گرا را در برگرفتند و این سازمان‌ها ممکن است بر چارچوب‌های موجود مذهبی و فرهنگی تکیه کنند تا پایگاه اجتماعی

خود را وسعت بخشند و خواسته هایشان را مشروعیت دهند.

شاید يك چنین استراتژی در جوامع تقوا پیشینه و با حضور نهادهای قدرتمند اسلامی، ناگزیر باشد. در ایران، مراکش و جاهای دیگر فعالان زنان بر روی خط طریقی بین فشار جهانی برای حقوق زنان و برابری مطلوب جنبش از يك سو و تأکید بر مشروعیت مذهبی و فرهنگی از سوی دیگر، قدم بر میدارند.

ادبیات جنبش های اجتماعی، جنبش های زنان و فمینیستی و خاورمیانه، سؤال های بسیاری را بر می انگیزد و پیشنهادات بسیاری را نیز مطرح می سازد از جمله: چگونه فضای سیاسی، جنبشی را مثلاً برای حقوق زنان تحت تأثیر قرار می دهد؟ چگونه جنبش های زنان در شرایط مذهبی و دیکتاتوری رشد می یابند، به صورت راهبردی به سوی فرصت های سیاسی تغییر جهت می دهند و حمایت سیاسی و مردمی را برای اصلاحات حقوقی و سیاسی برمی انگیزند؟

ما به این سؤالات از طریق مطالعه مبارزات زنان در مراکش و ایران پاسخ می دهیم. این کشورها به دلیل اهمیت تاریخی اصلاح قانون خانواده در مراکش، به دلیل دید بین المللی جنبش های اصلاحی ایران (جنبش زنان و اعتراضات سبز در سال 1388 / 2009) و بدلیل تفاوت قابل توجه در نتایج دو کمپین فمینیستی در قرن اخیر، برای مقایسه انتخاب شده اند.

در هر دو کشور اکثریت مسلمان هستند در منطقه خاورمیانه / شمال آفریقا که شاهد ظهور جنبش های فمینیستی پویایی از زنان تحصیل کرده و شاغل با آگاهی سیاسی و ارتباطات بین الملل بوده اند. در هر دو مورد، کنشگران حقوق زنان تحت تأثیر بیانیه جهانی حقوق زنان (1) قرار گرفتند. هر چند، باید به تفاوت ها توجه شود. ایران از تاریخ 1357 (1979) تحت حکومت "جمهوری اسلامی" بوده است، ترکیبی از نهادهای مدرن جمهوری خواه مثل مجلس و انتخابات منظم همراه با بدعت هایی براساس فرضیه شیعه مثل ولایت فقیه یا حاکمیت مقام رهبری، و شورایی نگهبان (نهادهای برای اطمینان از اجرای قوانین و حدود اسلامی و تأیید و یا رد صلاحیت کاندیداهای سیاسی). اما در کشور مراکش، نوع حکومت، پادشاهی است که قدرت قابل توجهی در اختیار دارد، و در عین حال يك نخست وزیر، کابینه و پارلمان پس از انتخابات چند حزبی (از تاریخ 1997) می باشد. با سنجش شاخص های اقتصادی مثل GDP، امید به زندگی و ما حاصل آموزشی، ایران به طور قابل توجهی جلوتر از مراکش است و دارای جمعیت بیشتری از طبقه

متوسط و تحصیل کرده می باشد . در آمد نفتی که به دولت افزوده شده و ظرفیت دولت را به شدت افزایش می دهد و شاخص های بهتر سلامت. همان طور که در جدول شماره 1 دیده می شود ایران در شاخص های اجتماعی اقتصادی مثل شاخص آموزشی بهتر از مراکش است. ولی شاخص های اشتغال زنان و مشارکت زنان در مراکش، بهتر از ایران است.

درباره اصلاح حقوقی و سیاسی برای حقوق زنان ، مراکش از ایران پیشی گرفته است. در هر دو کشور دولت های اصلاح طلب در اواخر دهه 1990 پدیدار شدند (تحت نخست وزیری یوسفی در مراکش و رئیس جمهوری خاتمی در ایران)، باز شدن فضای سیاسی به گسترش جامعه مدنی مثل گروه های زنان انجامید. در حالی که مخالفان مراکشی از قدرت مداوم پادشاهی، انتقاد می کنند، احزاب سیاسی و سازمان های جامعه مدنی به وظایف خود ادامه می دهند و گروه های زنان نهادینه شده اند. ولی در ایران پایان دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی و پس از وی محمود احمدی نژاد فرصت ها برای سازماندهی مستقل مخصوصا برای اصلاح طلبان، اصناف و فمینیست ها به پایان رسید (به جدول 2 در صفحه بعد برای خلاصه مقایسه مراجعه کنید).

جدول 1- داده های تطبیقی ، ایران و مراکش ، 2006-2008



جدول شماره 2: وضعیت پویایی جنبش ، ایران و مراکش از دهه 1990 تا کنون



در بخش زیر، بستر سیاسی ، راهبرد های بسیج کردن ، و نتایج سیاسی هر حالت را بررسی می کنیم که با بخشی در باره عوامل عمده در پس نتایج واگرا دنبال می شود. می توان دریافت که در حالی که باز شدن فضای سیاسی به بازیگران جامعه مدنی غیر خشونت آمیز (مثل کنشگران حقوق زنان) برای ساخت جنبش های خود، ایجاد کمپین برای اصلاح حقوقی و سیاسی، و نیز مشارکت با دولت را، مورد حمایت قرار می دهد، بسته شدن فضای سیاسی، مخالفانی را ایجاد می کند و به فعالیت فرا نهادی و مشاجرات می انجامد. گروه های فمینیستی ممکن است از باز شدن فضای سیاسی برای جستجوی اتحاد نخبگان سود جویند مثل مقامات حکومتی در حمایت از هدف آنها. اگر چه ممکن است سرکوب و بگیروببند، گروه های فمینیستی را وادار کند که استراتژی خود را تغییر دهند و بجای همکاری با بخش هایی از دولت به جستجوی حمایت اجتماعی و بین

المللي برآیند. سرکوب شدن و درگیر فعالیت های فرا نهادی و بین المللی شدن ، خطر سرکوب را بالا می برد : می تواند به سرکوب دولتی بیشتر ختم شود ولی درعین حال می تواند احساسات گسترده ای را تحریک و بسیج کند. مشابهاً چارچوب های راهبردی به وسیله بستر سیاسی شکل داده میشوند، ولی همچنان ارزش ها و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی گسترده تری را نیز بازتاب می دهند.

فضای سیاسی باز در مراکش

Moudawana مراکشی (قانون احوال شخصیه مراکش) که در سال 1957 پیش نویس شد از مدرسه ملکی فقه شیعه مشتق شده است و یکی از محافظه کارترین قوانین خانواده جهان مسلمین بود، که نوعی تطبیق بین دولت postcolonial (پسا مستعمره ای) و تشکل های عشیره ای - قبیله ای بود (چاراد 2001). مطالعه ای نشان داد که قانون خانواده مراکش مدارسالارانه تر از نوع ایرانی آن بوده است و بنابراین به زنان فضای بیشتری برای مانور در موارد طلاق میداد (میر حسینی 1997). با این حال زنان باید در خانواده از مردان متابعت میکردند. قدرت به wilaya نسبت داده می شد؛ زنان نمی توانستند بدون اجازه کتبی قیم خود کار کنند، سفر بروند یا برای ادامه تحصیل وارد دانشگاه بشوند. در عوض، مردان حق چند همسری و نیز طرد همسران خود را داشتند. جالب است که برای مدت بیش از 30 سال، به moudawana بعنوان قانونی ثابت، غیر قابل تغییر و غیر قابل نقد و گفتگو، نگریسته میشد. در همسایگی مراکش، یعنی کشور تونس از سال 1956 قانون خانواده آزادتری را برقرار ساخته بود، ولی در مراکش هر گونه صحبتی در باره اصلاح قانون خانواده، تابو محسوب می شد.

با شروع اواخر دهه 1970، دولت مراکش استراتژی تولید صادرات برای افزایش ارزش خارجی و درآمد ملی خود را برگزید. تأسیس شرکت های متعدد نساجی و پارچه بافی همچنان کارخانجات دارویی متعلق به سرمایه گذاران خارجی، به تدریج برای بکارگرفتن و استخدام کارگر زن، تقاضا ایجاد کرد و مشارکت نیروی کار زنان در دهه 1980 ایجاد شد. در هر دو بخش تولیدی و بخش توسعه اجتماعی پس از مشارکت با این روند توسعه، انجمن های بیشتر زنان پدید آمد. (مقدم 1998). ساتر (b2007) نیز روند آرام ساخت سازمان های اجتماعی مدنی را توصیف کرده است- مثل انجمن های اختصاص داده شده به حقوق بشر، حمایت از ایدز، هویت بربر، حقوق زنان، طی دهه 1980. همچنین وی توجه می دهد که انجمن دموکراتیک زنان مراکش (ADFM) از بخش زنان کمونیست parti du progress et du socialisme یا pp، در سال 1985

پایه گذاری شد.

در اواخر دهه 1980 و تحت رهبری فاطمه مرنیسی، جامعه شناس و فمینیست مراکشی، فعالان اجتماعی و مدافعان حقوق برابر در مراکش و تونس شروع به بسیج گسترده در واکنش به ظهور بنیادگرایی (integrisme) در منطقه نمودند. بسیاری از مدافعان برابری زن و مرد- از طیف چپ برآمدند، در حالی که دیگران با زنان در جامعه توسعه پژوهش یا در کنفرانس های سازمان ملل متحد زنان در مکزیکو سیتی، کپنهاگ، یا نایروبی در ارتباط بودند. این شبکه ضد اصول گرایی گسترده مغرب عمدتاً اساتید دانشگاهی، دبیران دبیرستان های متوسطه، هنرمندان و ناشران را شامل می شد. از جمله فعالیت های آن شبکه، تولید یکسری کتاب هایی در باره زنان و قانون بود که توسط Le Fennec به چاپ رسید که در مراکش قرار داشت. (2) در این اوضاع و احوال بود که سازمان های زنان مراکش شروع کردند به ایجاد کمپین جمع آوری یک میلیون امضا برای اصلاح moudawana .

در مجموع باید گفت که تغییرات اجتماعی در مراکش، ظهور اصولگرایان در آفریقای شمالی و بویژه نفوذ و تاثیر بیانیه جهانی حقوق زنان، فمینیست های مراکشی را توانمند ساخت تا کمپینی را برای اصلاح وضعیت حقوقی و موقعیت های اجتماعی خود به راه اندازند، کمپین در مارس 1992 یا محرك جمع آوری يك ميليون امضاء توسط I 'union d'ction Feminine رهبری می شد و از طریق روزنامه آن ها تحت عنوان «8 مارس» (که به مناسبت روز جهانی زن نامگذاری شده بود). آغاز به کار کرد. محرك این طومار یک میلیون امضا، به خودی خود موفقیت بزرگی محسوب می شد، و در چنین فضایی بود که شاه حسن دوم با برخی اصلاحات قانون خانواده در 1993 و همچنین تصویب کنوانسیون سازمان ملل UN برای حذف تمامی اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW) اگر چه با قیود و استثناء و شرط و شروط اما سرانجام موافقت نمود. (3) اصلاحات Modawana 1993 ، اختیارات وسیع قیّم را محدود می ساخت و تأکید می کرد که زن برای ازدواج، باید رضایت داشته باشد و اگر از آن وصلت راضی بود آنگاه سند ازدواج را امضا نماید. همچنین اجازه می داد زنان بالای 21 سال که پدر نداشتند تا برای ازدواجشان رضایت دهد ، بدون قیّم ازدواج کنند و قید شده بود که قبل از اختیار همسر دوم ، شوهر باید همسر اول خود را مطلع کند. به مادر حق حضانت قانونی فرزند در صورت فوت پدر داده می شود، اگر چه مادر همچنان نمی توانست در اموال کودک تصرف کند. Moudawana به اعطای امتیازات به مردان نیز ادامه می داد، مثل حق چند همسری و حضانت اطفال پس از

طلاق و انتظار اطاعت همسر.

در این دوره ی زمانی، برخی اجتماعات حقوق زنان کالکتیف 95 مغرب اگالتیه (Collectif 95 Maghreb Egalite) را تشکیل داد که یک شبکه فرا ملی است که فعالین را در الجزایر، مراکش و تونس مرتبط می کرد. کالکتیف، سازمان دهنده اصلی در پشت آن در واقع انجمن " زنان مسلمان مجلس" در سازمان های غیر دولتی بود که کنفرانس جهانی زنان 1995 در پکن را دنبال می کرد. در آماده ساختن پس از پیگیری مصوبات کنفرانس جهانی زنان در پکن، کالکتیف، قانون برابری اعضای خانواده را به صورت قاعده در آورد که با کمک یک نهاد آلمانی، به چندین زبان به چاپ رسید و مشارکت سیاسی زنان را ارتقاء داد. رشد جمعیت زنان تحصیل کرده و شاغل نیز باعث شد که به moudawana به صورت قوانینی منسوخ بنگرند. به نظر می رسید آنچه که بیشتر برای زنان توهین آمیز و خشونت بار محسوب می شد مشکل درآمد کم زنانه بود که طلاق گرفته بودند و بدون سرپناه، زندگی شان را می گذرانند. این زنان مطلقه واقعاً نیاز داشتند که زندگی شان مورد توجه قرار گیرد. کالکتیف به رهبری کمپین حقوق زنان، با تکیه بر بیانیه جهانی حقوق زنان، و با توجه به چارچوب توسعه ملی کشور، به مبارزات فرهنگی، رسانه ای، برگزاری کنفرانس ها و تداوم انتشارات، و ... به حیات خویش ادامه داد.

Le Gouvernement d' Alternance

رشد جامعه مدنی، همچنین عوامل بین المللی مثل مباحث در حال ظهور دموکراسی با پایان جنگ سرد و کتابی شرم آور در باره پادشاه و سرکوب سیاسی که در فرانسه پدید آمد، کمک به هموار کردن راه برای گذار کشور از دیکتاتوری و قانون شخصی پادشاهی به آزاد سازی سیاسی از طریق تغییر و اصلاح قانون اساسی در 1996 نمود. (ساتر 2007b)، بویژه فصل 4) برای گروه های زنان، آزاد سازی فضای باز سیاسی با انتخابات احزاب مختلف در سال 1997 و انتصاب نخست وزیر جدید در سال بعد، همراه بود.

عبدالرحمن یوسفی، زندانی اجتماعی پیشین و همچنین رهبر Union Socialiste des Forces Populaires (USFP) بود که کابینه وی شامل پیشروانی مثل محمد سید سعیدی، پروفیسور اقتصاد و عضو پی اس؛ به عنوان وزیر امور خانواده و عایشه بلاربی، استاد جامعه شناسی و جامعه شناس قدیمی به عنوان وزیر امور اجتماعی بود. دولت جدید ائتلافی حمایت خود را از حقوق بشر و حقوق زنان اعلام نمود و

بلافاصله برنامه آکسیون برای مشارکت زنان در توسعه (Plan d'Action pour l'integration des Femmes au Development) را که گروه های زنان فراهم کرده بودند امضاء کرد. (4) سندی جاه طلبانه برای بسط آموزش و پرورش، اشتغال، مشارکت سیاسی زنان مراکشی و برنامه ای شامل فصلی درباره نیاز به اصلاح Moudawana که لطیفه جبادی، یکی از رهبران فمینیست روند تصویب آن را چنین توصیف کرد: "یوسفی با ما جلسه ای داشت و پرسید آیا همچنان سوسیالیست هستید؟ چرا که اگر باشید من به شما کمک خواهم کرد. بنابراین ما باهم کار کردیم." (5) گروههای زنان شبکه ای تشکیل دادند و خود را برای هدف ارتقای حقوق زنان، سیاست دموکراتیک، توسعه ملی در برابر دولت، متحد ساختند. (صدیقی و عناجی 2006، ساتر 2007). راهبرد ارتباطی آنها شامل نقل قول هایی بود درباره اثرات تخریبی چند همسری و حق طلاق يك طرفه مختص مردان، کودکان و خانواده (اسکالی 2007).

در محیط جدیدی که از لحاظ سیاسی بازتر است، اختلاف پدید آمده در برنامه، تحت حملات ulema محافظه کار و جنبش محافظه کار اسلامی که جدیداً بسیج شده بود قرار گرفت. مخالفین به طور گسترده ای توسط جنبش عدالت و معنویت که بوسیله عبدالسلام یاسین و دختر وی نادیا اداره می شد مورد حمله قرار می گرفت. آنها با سوء ظن به مستندات و زمینه های مذهبی طرح اصلاحیه قانون خانواده می نگرستند. برنامه آکسیون نیز- هر چند هوشمندانه تر - اما مورد حمله قرار گرفت زیرا که ایده ی مورد ادعای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در مراکش، بدلیل سیاست های تعدیل ساختاری دهه 1980 که مستلزم اقدامات ریاضتی بود و به افزایش قیمت ها، تورم، و نرخ بالای بیکاری انجامید، به شدت منفور شد (در 1981، کازابلانکا با شورش های زنان روبرو شد که با سرکوب شدید مواجهه شد).

راهبرد فعالین حقوق زن مراکشی ایجاد اجماع برای برنامه آکسیون و اصلاح قانون خانواده از طریق تحقیقات گوناگون، حمایت و فعالیت هایی در جهت بالا بردن آگاهی بود. این ها شامل تألیفات، چاپ مطبوعات، فلایرها، آگهی ها و مقالات در روزنامه های ملی بود که شرایط تبعیض آمیز را در متون حقوقی در ارتباط با طرد، طلاق، حمایت از کودکان و خشونت خانگی را توضیح می دادند. متحدین آن ها در حکومت يك سري "گفتمان اجتماعی" را برای بالا بردن آگاهی عمومی نسبت به این طرح، ایجاد نمودند. ولی گروههای زنان نیز برای حمایت از برنامه و حقوق زنان به خیابان ها نیز برده می شدند. راهپیمایی های وسیع در جانبداری و نیز علیه برنامه و اصلاح قانون خانواده در

مارس 2000 انجام شد. با این حال، در مواجهه با خشونت تحمیلی از سوی نیروهای اسلامی، دولت مجبور به حذف برنامه شد.

هرچند سازمان های زنان با يك تغيير استراتژي و چارچوب پا پيش نهادند. در کشورهای مملو از مسلمانان مومن ، گروههای زنان به استدلال هایی در باب تفسیر برابری از اسلام پرداختند که منجر به اجتهاد می شد (تفسیر دو باره شریعت بر اساس فقه برای شرایط جدید). دیگر چارچوب ها ، ضروریات توسعه اجتماعی و فقر زدایی و حقوق زنان و کودکان در مراکش بودند. هم زمان ، گروههای زنان در مراکش شروع کردند به کارخانگی با شرکای collectif خود در الجزایر و تونس در باره تحقیقات و گزارش هایی در مورد شرایط زنان و چارچوب حقوقی. پروفیسور حقوق فریدا بنانی از ADFM یکی از مشارکت کنندگان اصلی مراکشی در چاپ collectif سال 2003 بود. Dalil pour l'egalite dans la famille au maghreb که استدلال هایی را علیه قوانین موجود خانواده از سه منظر برانگیخت: توحید، جامعه شناسی و قانون بین الملل (collectif 2005). در حرکتی دورتر از جامعه شناسان که منحصراً سکولار بودند یا محققان فمینیستی گروههای زنان استدلال هایی را آزادانه مطرح کردند که می توانست بین سنت و اصلاح به طور امنی گذار کند و چارچوب های مذهبی همچنین ملی را هم جذب کند. همانطور که توسط لطیفه باری از Union d 'Action feminine توضیح داده شد:

ما تصمیم گرفتیم به عنوان يك استراتژي، قرآن را مطالعه کنیم. کشور ما يك کشور مسلمان است با مردمی که مومن و زاهد هستند همچنین می خواستیم حملات اسلامیون افراطی را علیه خود که ما را به عنوان کافر، خارجی ، غریزه و غیره... قلمداد می کردند کم کنیم. ولی ما فمنیست های اسلامی نیستیم ، ما فمنیست هایی هستیم که از پژوهش مذهبی به عنوان راهبردی سیاسی استفاده می کنیم تا نشان دهیم moudawanna از روح برابری طلب قرآن و تاریخ صدر اسلام فاصله دارد. ما احساس کردیم مهم است که به معرفی اجتهاد هم بپردازیم. (6)

ائتلاف بین گروههای زنان و احزاب سیاسی که چشم انداز حقوق زنان، تجدد و توسعه ملی را تقسیم می کرد به ساز و کار جدیدی برای افزایش مشارکت زنان رهنمون می شد. حزب حاکم سوسیالیست تحت نخست وزیری یوسفی، سهمیه ای جنسیتی ایجاد نمود که باعث شد احزاب دیگر از آن پیروی کنند. (7) در سپتامبر 2002 با انتخابات مجلس قانونگذاری، 35 زن وارد پارلمان مراکش شدند، با کمک نظام جدید،

سهمیه ای که توسط احزاب سیاسی اتخاذ شد، به طور غیر قابل پیش بینی نمایندگی 11 درصد از زنان را به همراه آورد (ساتر 2007)

بدنبال مرگ سلطان حسن دوم در 1999 پسر او محمد VI، شخصاً اعلام کرد که به حقوق زنان متعهد است. پس از اینکه برنامه آکسیون حذف شد، وی یک کمیته سلطنتی برای بررسی موارد اصلاح moudawana تأسیس کرد و بر اصلاح قانون خانواده تأکید کرد. سازمان های حقوق زنان یک سری کارگاه، میزگرد و گروه های بحث و بررسی را برای تجزیه و تحلیل جزئیات پیش نویس قانون ترتیب دادند و کوشش خود را برای آموزش عموم و لابی کردن در پارلمان بر آنچه استدلال می کردند که اصلاح آن به نفع رفاه زنان، کودکان و خانواده است، به کار گرفتند (صدیقی و عناجی 2006).

برای کمپین فمینیستی، فرصت سیاسی دیگری ناگهانی بوجود آمد. یک سری بمب گذاری های تروریستی در تاریخ 17 مه 2003 در کازابلانکا باعث شد جنبش اسلامی در حالت تدافعی قرار گرفته و وادار شود برای متوقف کردن مخالفت عمومی به اصلاح قانون خانواده گردن بنهد. اینچنین مخالفین اسلامی وقتی پادشاه در اکتبر 2003 اعلام کرد که کمیته پادشاهی پیشنهاد قانون جدید خانواده را داده است هیچگونه اعتراض خیابانی صورت ندادند. در موقعیت وی بعنوان فرمانده وفادار، پادشاه اعلام کرد که قانون جدید خانواده پیشنهادی مطابق روحیه برابری طلب و درستکارانه شریعت و موازین اسلام است. در 25 ژانویه 2004، پس از یک دهه اقدامات فمینیستی و چندین سال بحث و رایزنی، پارلمان مراکش بازبینی گسترده moudawana را مورد تصویب قرارداد.

خصائص اصلی قانون جدید خانواده مراکش این بود که زن و شوهر در خانواده مسئولیت مشترک دارند، زن دیگر به لحاظ حقوقی متعهد به تمکین از شوهر نمی باشد و زنان بزرگسال حق حضانت خود را داشته و می توانند آزادانه و مستقلانه آن را بیازمایند. حق طلاق حق ویژه هم زن و هم مرد است که تحت نظارت قضائی انجام میشود، اصل طلاق با رضایت طرفین انجام میشود و به زن مطلقه امکان حفظ حضانت فرزند خود را حتی در صورت ازدواج مجدد یا نقل مکان از جایی که همسر سابقش زندگی می کند را می دهد. چند همسری متوقف نمیشود ولی بسیار سخت تر شده و برای شوهر هزینه بردار و گران تمام میشود. عروس اجازه دارد شرط ضمن العقد برای جلوگیری از ازدواج مجدد همسرش تحمیل کند. همسر اول باید از قصد شوهرش مبنی بر اختیار همسر دوم مطلع باشد و همسر دوم نیز به نوبه خود باید بداند شوهرش قبلاً

ازدواج کرده‌است. زن اول می‌تواند در صورتیکه دچار آسیب شود، تقاضای طلاق نماید. بدین صورت چند همسری منوط به اجازه قاضی و شرایط دقیق قانونی است (عدم اعتراض همسر اول) که باعث می‌شود عملاً غیر ممکن شود. حق کودکان نیز به رسمیت شناخته شده است: حق کودک در مواقعی که ازدواج بصورت رسمی ثبت نشده است مورد حمایت قرار می‌گیرد و برای هم زن و هم مرد حداقل سن ازدواج 18 سال است. (8)

اصلاح قانون خانواده پدر سالانه مراکش نقطه عطفی به شمار می‌رفت و قانون جدید منادی گام بزرگی در حقوق زنان و همچنین پیشرفت کلانی در حقوق کودکان بود (صدیقی و عناجی 2006). با قانون جدید، مراکش به تونس پیوست و همراه با ترکیه بعنوان تنها کشوری در منطقه خاورمیانه و آفریقای شمالی به شمار می‌روند که مسئولیت خانواده بین زن و شوهر تقسیم می‌شود. همچنانکه جادی اعلام کرد: Nous avons casse' Le tabou (ما تابوها را شکستیم). (9)

متعاقباً، ساز و کارهایی برای اجرای اصلاح و استنباط پذیرش اجتماعی، طرح شد. دادگاههای جدید خانواده در حمایت از قانون خانواده اصلاحی تأسیس شدند. کار آموزی در قوه قضائیه بهبود یافت و زنان توانستند بعنوان قاضیان خانواده منصوب شوند. آژانس های دولتی و سازمان های زنان برای بالا بردن آگاهی عمومی در باره قانون جدید و حقوق جدید زنان از طریق تحصیل، وسائط ارتباط جمعی، کمپین ها و دیگر فعالیتهای با همدیگر کار کردند. (10) در سال 2008، تمامی استثنائات کنوانسیون سازمان ملل متحد در باره از میان برداشتن تمامی اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW) برداشته شد.

مراکش که همچنان با فقر و بیکاری دست و پنجه نرم می‌کند، کشوری را که یکی فعال ترین جوامع مدنی در منطقه است، اگر چه با دموکراسی که بصورت مرکزی کنترل می‌شود را پدید آورده است. (11) بسیاری از فضاهای در حال گسترش مدنی توسط آرایه ای از سازمان های مستقل زنان اشغال شده است که بسیاری از آنها در مناسبتی کار می‌کنند که به اجرای قانون خانواده کمک می‌کنند، از میان بسیاری از گروههای زنان، که مهم ترین آن:

La League démocratique des droits de la femme (LDDF),
l'Association démocratique des
femmes du Maroc (ADFM), Jossour (associated with the Socialist

d'Action Feminine. The ADFM sponsors the Centre pour le leadership féminin

، یا CLEF هستند. همچنین مرکز نجما برای زنان قربانی خشونت است. در نمونه فمینیسم اجتماعی که خصوصیت آفریقایی شمالی است گروه‌های زنان با و برای زنان با درآمد کم یا فقیر در مرکزی کار می‌کنند که برای بی‌سواد حقوقی، ارتقای مهارت‌ها، توانمندی سیاسی یا در مرکزبحرانی و پناهگاه زنان قربانیان خشونت خانگی، مشغول کارند. پایان دادن به آزار جنسی در محل کار نیز از اموری است که اقدام فمینیستی بر آن متمرکز شده‌است. (دولت، جبور و سراج 2007). بیشتر از آن، صاحبان قدرت در مراکش به مبارزات فمینیستی اعتراف کردند و حتی به رهبران حقوق زنان نیز جوایز ویژه‌ای اعطا کردند (صدیقی و عناجی 2006).

در ژوئن 2006، مراکش میزبان گردهمایی حقوق بشر سازمان‌های حقوق زنان عرب در سراسر منطقه برای اقدام به درخواست Appeal Rabat برای کمپین‌های منطقه‌ای برابری بدون قید و شرط، بود. کمپین تمامی حکومت‌های منطقه را برای تصویب فوری CEDAW فرا می‌خواند و درخواست حذف تمامی استثنائات آن را داشت؛ برای آنها که CEDAW را تصویب کرده بودند، اجرای کامل آن و هماهنگ کردن قوانین ملی با شروط و مواد کنوانسیون حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و خواستار تصویب پروتوکل اختیاری CEDAW شد که اجازه می‌دهد افراد و گروه‌ها گزارش‌هایی را در باره ادعای نقض CEDAW (آرفویی 2009) ارائه نمایند. جنبش حقوق زنان مراکش بعنوان رهبر دنیای عرب، پدیدار شده است.

مورد مراکش، مثال قابل توجهی است که چگونه حامیان حقوق زنان می‌توانند برای ایجاد گفتگوهای مدنی، ائتلافاتی را بوجود آورند که اثری بر منازعات کلیدی سیاست داشته و بتواند به اصلاح حقوقی و تغییرات عمومی در سیاست کمک کند. و این فرهنگ بسیار محافظه کارانه است. مهناز افخمی مؤسس و مدیر اجرایی مشارکت یادگیری زنان برای حقوق، توسعه و صلح (WLD)، یک شبکه فمینیستی فراملی که با گروه‌های زنان مراکشی از سال تأسیس آن در 2000 کار کرده است، به جنبش زنان موفق و دانا اشاره کرده که می‌دانند چگونه با دادگاه‌ها، سیاستمداران محافظه‌کار و وسایل ارتباط جمعی چانه‌زنی کند. (12) موفقیت زنان تا حدودی از استراتژی آنها در

استفاده از منابع اسلامي و تفسير آزادانه از شريعت و موازين به چارچوب قانون جديد خانواده مشتق شده است. بحث در باره نياز به مشاركت كامل زنان در تمامي جوانب زندگي عمومي براي توسعه بيشتر اجتماعي اقتصادي ساختمان ائتلاف مؤثر و اتحاد فمنيست دولتي همگي محصول فضاي باز 98- 1997 هستند. نوژا اسكالي، مدافع بلند مدت حقوق زنان (و عضو PDS، عضو پارلمان مراکش از 2002) که در تصويب قانون جديد خانواده، بسيار مؤثر بود، در مصاحبه اي گفت که اين مسئله به زنان برابري و مسئوليت تو امان اعطا مي کند و زنان را به عنوان شهروندي كامل را در نظر مي گيرد، يك حرکت کاملاً انقلابي، وي اضافه کرد: اگر گفته بوديم که مخالف مذهب هستيم، در هيچ نبردي برنده نبوديم (ذکر شده در چاکرو بورتی 2 : 2005). اگر چه جنبش بهبود وضعيت حقوقي و موقعيت اجتماعي زنان مسئله اي کاملاً داخلي بود، ارتباط داخلي- جهاني آن مشهود بود. گروههاي حقوق زنان مراکشي از رسانايي محيط جهاني به حقوق زنان سود بردند، آنها براي نوشتن قانون خانواده برابر و جايزين در روند پکن شرکت کردند، با گروههاي فمنيستي در تونس و الجزايره هم تیم شدند؛ و مبارزه آنها راشبکه هاي فرا ملي حمايت مي کرد مثل: women Living under Muslim, WLD (WLUML) Laws بعنوان يکي از رهبران زنان وي چنين توضيح داد: "جنبش ما الهامات و توسعه هاي داخلي را بازتاب داد، ولي ما نبايد نظر بين المللي را از دست بدهيم، ما تمامي پيشرفت ها و نوشته هاي جنبش هاي بين المللي زنان را دنبال کرديم..... [ولي] ما خواهان مدرنيته بومي هستيم که پاسخگوي نيازهاي اقتصادي و اجتماعي ما باشد." (13) مبارزه چندين دهه زنان مراکشي انجام شد و آن ها توانستند با سعي و کوشش برنده شوند. راهبردي مؤثر و محيط سياسي مساعد به نتايج موفق سياسي مي انجامد.

خشونت در ايران

زمانی که جناح آیت الله خمینی در انقلاب ایران از سال 1357 (1979) قدرت را در سال 1360 کامل و نهادینه کرد، تغييرات شديد سياسي و حقوقي در ايران صورت گرفت. قانون اساسي جمهوري اسلامي هم بر پايه حاکميت مردم و هم بر اساس موازين شريعت استوار شده است که توسط فقيه يا مقام رهبري (که منصوب خبرگان رهبری است و مستقيماً از سوی مردم انتخاب نمی شود) و همچنين به وسيله شورای نگهبان، تفسير و نگهبانی ميشود. در واقع اين شورای نگهبان است که بيان مي کند تمامي قوانين کشور بايد هم تراز با موازين اسلامي باشند و اين که تمامي آزادي ها، حقوق و امتيازات بايد مطابق شريعت و

موازين تايد شده توسط مقام رهبري باشند. با منسوخ شدن قانون ليبرال «حمایت از خانواده» ی رژیم سابق (حکومت پهلوي) يك سري قوانين خانواده بسيار محافظه کارانه به قانون مدني ايران افزوده شد که امتيازات مردان را در چند همسري، طلاق، حضانت اطفال و اقتدار در مقابل همسران تقويت کرده و به آنها باز ميگرداند. همچنين قانون کيفری نیز بر اساس شريعت و موازين شرعی و فقهی تصويب شد. از موارد ديگر تغييرات پس از انقلاب، مجازات سنگسار براي زنا و همچنين نصف بودن ديه زنان نسبت به ديه کامل برای مردان، است.

دهه 1980 با پندهاي ايدئولوژيك زيادي در باره خانواده، اسلام و نهادهاي دولتي توصيف مي شود، دستگيري و حذف مخالفان واقعي و خيالي، اقتصاد جنگی، رياضت به تبع آن، ارزش نهادن به شهادت، وسواس به خرج دادن براي حجاب اسلامي، حساسيت فوق العاده نسبت به رفتار زنان، و نظاير اين امور. اما با پايان جنگ ايران و عراق در سال 1367 و درگذشت آيت الله خميني در سال پس از آن، تحت رياست جمهوري آقای هاشمي رفسنجاني تخفيفاتي مجاز شمرده شد و در اوایل دهه 1990 شاهد برخي آزادي هاي اجتماعي ملايمي بوديم. در آن زمان بود که حاميان حقوق زنان شروع کردند به بسیج، البته بدون سر و صدا. يکي از نمودهاي پديدار شدن جنبش حقوق زنان " فمניسم اسلامي" بود، گرايشي که در مجله اي که « زنان » نام داشت بازتاب مي يافت (مير حسيني 1996؛ نجم آبادي 1998، مقدم 2002).

در انتخابات رياست جمهوري سال 1376 (1997) که سيد محمد خاتمي رئيس جمهور شد آزادي هاي فرهنگي و اجتماعي گسترده اي رشد يافت، آزادي هاي تازه اي به مطبوعات، جوامع هنري و به گروه هاي جامعه مدني داده شد. طی دو دوره رياست جمهوري وي گروه هاي مختلفي در جامعه مدني- مشخصاً دانشجويان و فرهيختگان - براي اصلاحات سياسي و فرهنگي فراخوان دادند. بسياري از زنان که دفتر انتشارات داشتند يا NGO ها را اداره مي کردند، حمايت گران جنبش اصلاحات بودند، هر چند که آنها منتقد سياست مداران اصلاح طلب - به دليل نادیده گرفتن مسائل زنان - نیز بودند. در يکي از مقالات محبوبه عباس قلي زاده (2000)، به شدت برخي از رهبران اصلاح طلب را مورد انتقاد قرار داد و اشاره کرد برخي از رهبران اصلاح طلب از مسائل و مشکلات زنان استفاده ابزاري مي کنند و تمايل به استفاده از مسائل زنان براي بسیج آنها به نفع خود و برنامه هاي شان دارند. (14) در مقام مقايسه، وقتي دولت محمد خاتمی با دولت يوسفی در مراکش مقايسه

میشود، دولت خاتمی در نگرش به تغییر و حقوق زنان، ملایم بود. رئیس جمهور خاتمی افراطی نبود اگر چه بسیاری از حامیان وی در جامعه مدنی چنین بودند. با این حال جنبش اصلاحات مورد مخالفت عناصر محافظه کار و نو افراط گرایان در دولت قرار گرفت و پیشرفت آن توسط سه نهاد کلیدی درون دولت که توسط افراط گرایان کنترل می شدند به طور پیوسته مسدود می شد از جمله، شورای نگهبان و قوه قضائیه. برای مثال شورای نگهبان لوایحی را که ریاست جمهوری و مجلس را تقویت می کرد، رد می کرد (شیرازی 1998) دستگیری و دیگر انواع سرکوب پس از 1998 به تناوب اتفاق افتاد. برای مثال جنبش دانشجویی در سال 1999 بطور بسیار خشنی منکوب شد. در همان سال قوه قضائیه روزنامه زن را توقیف کرد و مؤسس آن فائزه هاشمی (دختر رئیس جمهور پیشین) را بدلیل ضدانقلابی گری محکوم کرد و یکی از گزارشگران آن را به مدت دو ماه بازداشت کرد. فاطمه حقیقت جو یکی از اعضای انتخاب شده مجلس که حوزه انتخاباتی وی تا حد زیادی از جمعیت دانشجویان دانشگاه تهران بودند به اتهام تشویش اذهان عمومی و توهین به قوه قضائیه در آگوست 2001 به 22 ماه زندان محکوم شد. دستگیری های دیگری نیز به دنبال کنفرانس ایران در برلین که در آوریل 2000 انجام شد، رخ داد. در میان آنها زنانی که چهره های پیشرو در جنبش فمینیستی بودند دیده می شد.

تا سال 2005 به نظر می رسید که جناح اصلاح طلب در دولت، خسته شده اند و در اصلاح واقعیت های سیاسی و اجتماعی به محدودیت هایی در ظرفیت خود رسیده اند. در میان دور دوم انتخابات، فعالین حقوق زنان تظاهراتی صلح آمیز را در 12 ژوئن 2005 در مقابل دانشگاه تهران ترتیب دادند. مطابق گفته های محبوبه عباس قلی زاده، زنان اخطار گرفتند که تمامی سازمان های غیر دولتی تعطیل خواهند شد. (15) مسئله اساسی شهروند درجه دوم بودن زنان و نقش قانون اساسی در تدوین و تقویت نابرابری جنسیتی و مسدود کردن راه های تغییر اجتماعی بود. قدرت وسیع و حق وتویی که براساس قانون اساسی به مقام رهبری و شورای نگهبان تفویض می شود، در خدمت مسدود ساختن لوایح اصلاحی عمل می کرد و مانع تغییرات در وضعیت زنان می شد. حتی زنان مسلمان مذهبی همچون فمینیست معروف اسلامی - اعظم طالقانی - این که یکی از مواد قانون اساسی، پست ریاست جمهوری را فقط مختص مردان می داند، را به چالش کشید.

حدود 6000 زن و مرد در روز 22 خرداد 1384 (2005) به تجمع اعتراضی زنان در تهران پیوستند. عکس هایی از آرام و صلح آمیز بودن این

واقعۀ در «وب»سایت تریبون فمنیستی زنان ایران» قرار گرفت. (16) تظاهر کنندگان بیانیه‌ای تحت عنوان “اعتراض ما علیه خشونت بر حقوق زنان در قانون اساسی ایران” صادر کردند که قدرت دولت و نهادهای آن را به چالش کشید. طی آن روزها حدود 1000 نفر از مردم بیانیه‌ای عمومی را امضا کردند، و حتی به صورت آنلاین که طی آن حکومت ایران را به تغییر قوانین تبعیض آمیز در ارتباط با زنان فرا می‌خواند. NGO های زنان از شهرهای عمده مثل تبریز و اصفهان و حتی شهرهایی در استان‌هایی مثل کردستان حمایت خود را اعلام کردند. بیش از 130 وبلاگ با پست کردن و نمایش آن و بسیاری از گروه‌های حقوق زنان در آمریکا و اروپا نیز این اقدام را تأیید کردند و از آن حمایت به عمل آوردند.

تظاهرات مسالمت‌آمیز زنان در تهران اقدام متحد و دسته‌جمعی گروه‌هایی از زنان ایران بود که صدای جنبش مستقل حقوق زنان را رهبری می‌کرد و با شجاعتی تحسین‌برانگیز قانون اساسی و نابرابری ناشی از نظام حقوقی ایران را به عنوان موانعی برای عدالت جنسیتی، هدف قرار می‌داد.

مدت کوتاهی پس از انتخاب ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، وی نظر خود را در باره جامعه ایرانی و جنبش‌های در حال تولد آن با ترکیب ناسیونالیسم و غیرت مذهبی اعلام کرد. وی بیانیه‌ای متهورانه در باره نیاز به تبدیل شدن به یک کشور اسلامی خودکفا با انرژی هسته‌ای صادر کرد. ترسیم چنین چارچوبی به عنوان یک هدف ملی‌گرایانه برای ملت مسلمان ایران، باعث شد که محمود احمدی‌نژاد مخالفین داخلی برنامه‌های خود را به عنوان تهدیدی برای کل امنیت ملی تلقی کند. وقتی در 22 خرداد 1385 (ژوئن 2006)، فعالین حقوق زنان در مرکز پایتخت (در میدان هفت تیر تهران) در گرامیداشت اولین سالگرد تظاهرات زنان گرد هم آمدند، پلیس بیش از 70 تن از آن‌ها را دستگیر و در بازداشتگاه اوین، زندانی کرد. زنان به تهدید علیه امنیت ملی متهم شدند. بسیاری دیگر از آنان نیز در وزارت اطلاعات مورد بازجویی قرار گرفتند. در این درگیری، زنان پلیس نیز علیه تظاهر کنندگان صلح طلب، به خشونت متوسل شدند. از صحنه‌های برخورد پلیس با تظاهر کنندگان، عکس‌هایی گرفته شد، و بلافاصله در وبلاگ‌ها و سایت‌های اینترنتی قرار گرفتند و به فاصله اندکی به سراسر جهان مخابره شد. از سیمین بهبهانی، شاعر معروف و 70 ساله در حالی عکس گرفته شده بود که پلیس با زور و به طور خشن وی را می‌راند، وی بعداً به گزارشگران خارجی گفت که چگونه همراه

با دیگر زنان تظاهر کننده مورد خشونت و ضرب و شتم پلیس قرار گرفته است. (17)

يك لیست کامل از خواسته‌های زنان روی وبلاگ‌ها پست شد و در فضای اینترنت به طور گسترده ای انتشار یافت. این خواسته ها شامل: حق برابر زن و شوهر در امر طلاق، ممنوعیت چند همسری، حقوق برابر برای ازدواج، حق حضانت اطفال پس از طلاق، بالا بردن سن بلوغ دختران از 9 سال به 18 سال، حقوق قانونی برابر برای شاهدان و قضات صرف نظر از جنسیت، و حق برابر استخدام بود. در بیانیه‌ای تحت عنوان "خواسته هایی به قدمت صد سال" فعالان جنبش زنان از دولت درخواست کردند که به زنان ایرانی در خانه‌های‌شان، در محل کارشان و در پهنه‌ی جامعه، تضمین امنیت دهد. در ادامه بیانیه چنین آمده بود که بدون دادن تضمین برای حفظ جان و امنیت شرکت‌کنندگان در تجمع، شرکت‌کنندگان در تظاهرات مسالمت‌جویانه‌شان، مورد فشار قرار می‌گیرند.

خواسته‌های حقوقی و مدنی زنان البته می‌توانست به‌عنوان چالشی جدی برای قانون اساسی جمهوری اسلامی تلقی شود. آنها همچنین چارچوب‌های ملی و فرهنگی را نیز به نقد کشیدند که با دفاع از منافع اقشار مختلف مردم، در شعارهای‌شان طنین انداز می‌شد. ابتدا، فعالین به طور استراتژیک بر زبان قانون اساسی و نیز به قوانین موجود برای دفاع از اقدام خود تکیه کردند و به این وسیله بر حق قانونی و شهروندی خود برای شرکت در اعتراض مسالمت‌آمیز پای فشردند. رییس دادگستری در خبرگزاری‌های رسمی، تجمع اعتراضی زنان را غیر قانونی اعلام کرده بود چرا که برگزارکنندگان از مقامات مجوز نگرفته بودند، هر چند ترتیب‌دهندگان اعتراض به حق قانونی خود یعنی به اصل 27 قانون اساسی استناد کردند که می‌گوید: تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است. (18)

دوم، با مشخص کردن مبارزه‌ی آنها به عنوان بخشی از "خواسته‌های صد ساله" ی زنان، فمنیست‌ها جنبش خود را به انقلاب مشروطه ایران در سال 1285 خورشیدی (11 - 1906 میلادی) مرتبط کردند. آن انقلاب به دنبال محدود کردن قدرت شاه قاجار، تأسیس قانون و مجلس، مرتبط ساختن قدرت سیاسی به حاکمیت مردم، ایجاد پیشرفت و تفویض برابری به گروه‌های تحت ستم و فرودست اجتماعی بود. (19) انقلاب مشروطیت در فرهنگ سیاسی ایرانیان همچنان طنین عظیمی دارد.

سوم، زنان استدلال می کردند که مبارزه بی‌خشونت آنها برای کسب حقوق برابر زنان همیشه در چارچوب پارامترهای صنفی بوده است. در فارسی صنف به معنی اتحادیه صنفی یا طبقه است. در تاریخ سیاسی ایران اتحادیه های صنفی همواره برای حقوق صنفی خود و دانشجویان نیز به همین صورت برای حقوق صنفی خود مبارزه کرده اند. (20) این راه تشخیص مبارزه مشروع برای حقوق صنفی از مبارزات احتمالاً نامشروع سیاسی است. با مراجعه به خود به عنوان يك صنف، کنشگران حقوق زنان يك سنت تاریخی را به پیش می کشیدند که خود را به عنوان طبقه ای مشروع از کارگران که خواسته های شان از جناح ها یا اهداف سیاسی مستقل است، رتبه بندی می کردند. این اولین بار نبود که زنان از صنف برای توصیف خود استفاده می کردند، چند سال قبل هم عباس قلی زاده (2000) به پیدایش جنبش زنان به عنوان دستیابی به حقوق زنان همچنین به عنوان اصلی منطقی، عملگرا، با احترام به تفاوت ها و بر گرفته از اقوام مختلف و ماهیت صنفی آن اشاره کرده بود.

برنده جایزه نوبل صلح، شیرین عبادی، نیز در مصاحبه ای گفت که مبارزه برای حقوق زنان را نباید به عنوان مبارزه ای سیاسی در نظر گرفت بلکه مبارزه ای است برای حقوق اجتماعی. این سخنان توسط مهرانوش نجفی راغب، عضو مؤنت شورای شهر همدان نیز تکرار شد. عبدالفتاح سلطانی، وکیل حقوق بشر نیز که حقوق زنان را حمایت می کند مبارزات زنان را به عنوان "بخشی از مطالبات صنفی" مطرح می کند. جعفر پناهی، فیلمساز نام آشنا هم بیان کرد که حمایت وی از مبارزات زنان ریشه در این حقیقت دارد که مطالبات زنان در حوزه مسائل اجتماعی است. بلاگرهای مختلف همراه با روحانیون مخالف که از اصلاح قانون مدنی برای دادن حقوق برابر به زنان حمایت می کنند، نیز حقوق زنان را موضوعی اجتماعی مطرح کرده اند. (21) این استدلال که جنبش حقوق زنان سیاسی نیست بلکه صنفی است، گزینه های استراتژیک جنبش را در محیط سیاسی خود سر-نا مساعد، بازتاب می دهد.

موارد مذکور نشان دهنده موارد مختلف همچنین موارد بحرانی است که فعالان جنبش با آن ها رو به رو هستند (جاسپر 5: 2004) و این منعکس کننده ساختار دیالکتیک است که جامعه شناسان مدت های طولانی مورد خطاب قرار دادند و مارکس به آن اشاره کرده است. همانطور که جاسپر اشاره می کند، گزینه های راهبردی در جنبش های اجتماعی، مجموعه ای از زمینه های فرهنگی، نهادی است که خود بازیکنان ... و

نتایج را شکل می‌دهند." (5: 2004) در مواجهه با دستگاه‌های دولتی سخت‌گیر ولی مردم احساسی، فمینیست‌های ایران از يك گفتمان که حقوق اساسی اسلامی را به چالش می‌کشید، مستقیماً به آنچه تاریخ مشروطه ایران را جلب می‌کرد، تغییر جهت دادند.

هر چند سرکوب دولتی همراه با خشونت نیروی انتظامی و دستگیری بیش از 70 نفر شامل زنان، فعالان دانشجویی، فعالین صنفی و یک عضو سابق مجلس، علی‌اکبر موسوی‌خوئینی، ادامه یافت اما تحمیل این خشونت علیه تظاهر کنندگان حقوق زنان باعث شد که فعالان و مدافعان حقوق زنان در طیف گسترده‌ای، با یکدیگر متحد شوند. این اتحاد و همبستگی شامل آنهایی نیز می‌شد که ابتدا با ایده برگزاری تجمع اعتراضی در میدان هفت تیر مخالف بودند. بر خلاف مورد مراکش، محیط سیاسی در ایران به‌جای بهبود، رو به وخامت گذاشت. در مواجهه با خشونت دولتی، فعالان تصمیم گرفتند تاکتیک‌های خود را عوض کنند و از برگزاری تجمع‌های اعتراضی و تظاهرات عمومی خودداری ورزند. زنان با آگاهی از درخواست‌های مشروع و رو به رشدشان، تصمیم گرفتند به جای آن که خود را مقابل دولت و نیروی انتظامی قرار دهند مخاطبان هدف خود را گسترش دهند. شبیه آن چه که در جنبش‌های اجتماعی ایران قبلاً به طور سنتی انجام شده بود، بنابراین تصمیم گرفتند پایگاه اجتماعی خود را با مخاطب قرار دادن مستقیم مردم، هرچه بیشتر بگسترانند. توزیع جزوات در خیابان‌ها در آستانه‌ی برگزاری تجمع میدان هفت تیر نشان داد که فعالان حقوق زن برای جلب همدردی و جلب عواطف و پشتیبانی جمعیت زیادی برای هدف خود، پتانسیل قابل‌ملاحظه‌ای دارند. بنابراین تصمیم گرفته شد برای کسب حمایت شهروندان عادی و جذب اعضای جدید، پیام حقوق زنان به طور مستقیم به آنها ارائه شود. همچنین کمپین يك میلیون امضا (که برگرفته از تجربه جنبش زنان مراکش در اوایل دهه 1990 میلادی بود) را نیز به راه انداختند. شاید تصادفی نبود که فمینیست‌های ایران و مراکش قادر شدند در کارگاهی یکدیگر را ملاقات کنند، این کارگاه توسط آموزش مشارکت زنان طی همايش دوسالانه جامعه برای انجمن توسعه حقوق زنان ترتیب داده شد که در سال 2005 در بانكوك برگزار گردید.

مبارزات و تلاش مردمی برای جذب حمایت برابری زنان است. کنشگران کمپین خانه به خانه برای جمع آوری امضا می‌رفتند و از زنان خانه‌دار، مغازده داران، دانشجویان، مردم کوچه و خیابان، مسافران اتوبوس‌ها و متروها، رهگذران و عابران در پیاده‌روها، و... امضا می‌گرفتند. این باعث شد که فعالان و مدافعان حقوق زنان با پیشینه

هاي متنوع و از سه نسل- زنان سکولار، زنان مسلمان مذهبي، و فمينيست هاي شناخته شده اسلامي، گرد شبکه اي سيال، نامتمرکز و دموکراتيک جمع شوند. همانطور که يکي از فعالين تأکيد مي کند " اين اولين باري است که فعالين حقوق زنان به شيوه اي غيرايدئولوژيک و غير سلسله مراتبي به درستي با يکديگر همکاري مي کنند. (22) نکته جالب اينکه کمپين داراي کميته مرداني است که به گفته اعضاي اين کميته، خود را به يك نسخه کوچک کمپين تبديل کرده بودند. (23)

جدا از نخبه بودن يا نخبه گرایی، کمپين يك ميليون امضا، زنان (و مردان) جواني را حتی از خانواده هاي مذهبي و بستگان شان، و نیز از خانواده های شهدا و جانبازان جذب کرده است. مثل ج. ج که دو برادر خود را در جنگ ايران و عراق از دست داده است. (24) فعال ديگري که در دهه بيست عمر خود قرار دارد، م. م از يك خانواده محافظه کار است. پدر وي يکي از اعضاي بلند پايه سپاه پاسداران است که به شدت از قوانين اسلامي حمايت مي کند و مخالف حقوق زنان است. م. م تعهد خود را به جنبش چنين توصيف مي کند " هدف درست، در زمان درست. " (25)

افزون بر تعداد پُرشماری از فعالان جوان، زنان مسن تر نیز جذب کمپين شده بودند، مثل کسانی که در زمان رژیم پهلوي پا به بلوغ گذاشته بودند. يکي از اين زنان که با وي مصاحبه شد، ر. م خود را فمينيست نمي داند بلکه خود را به عنوان عضو فعال کمپين معرفي کند. او همسر خود را در اعدام هاي سال (1988) 1367 از دست داده، بدنبال مفري براي خشم و آرمان خود است، او تبديل به يك فعال حقوق زنان شده است. ر. م بر سال هاي بي حاصل دوران اصلاحات تحت رياست جمهوري سابق محمد خاتمي، و برخوردهای خشن و اقدامات سخت گیرانه دولت محمود احمدي نژاد، تأکيد مي کند، ولي اصرار داد که مبارزات زنان ادامه پيدا خواهد کرد چرا که " اين تنها جنبش پيشرو، دموکراتيک و مدني در کشور است. " (26)

کمپين در 16 استان ايران و همچنين کشورهاي اروپايي، آمريکا و در برخي از کشورهای خليج [فارس] شعباتي دارد. بنا بر اين هم مردمي است و هم فراملي. کمپين حداقل به سه طريق به صورت فراملي اجرا شده است: از طريق وب سايت هاي چندزبانه خود، از طريق حمايت موافقين خود در آمريکا، کانادا و اروپا، و بالاخره از طريق حمايت شبکه هاي حمايتي فراملي و شبکه هاي فمينيستي فراملي از شمال تا جنوب کره خاكي. دو مورد از اين شبکه هاي فمينيستي فراملي، WLUM, WLP (که در بالاديدیم، در کمپين هاي حقوق زنان مراکشي نیز فعال بودند)،

به طور منظم فعالیت‌های کمپین را رصد می‌کنند، خبرهای مربوط به آن را به وب‌سایت‌ها می‌فرستند و وقتی که فعالین دستگیر می‌شوند هشدارهای لازم را می‌دهند. این نشان می‌دهد چرا برخی از محققان بدنبال مشارکت در حوزه عمومی فراملی هستند (گیدری، کندي وزالد 2000، مقدم 2009) و دیگران به فعالیت‌های مجازی یا دموکراسی سایبری اشاره می‌کنند (لانگمن، موريس، و زالوسكي 2002)، وقتی مجله فمنیست اسلامی زنان در اوایل 2008 بسته شد، فعالان کمپین و متحدان فرا-ملی آن بیانیه‌ای صادر کردند و نامه‌های اعتراض از آرایه‌ای از سازمان‌ها، آکادمی‌ها و شخصیت‌های بین‌المللی شناخته شده داخل و خارج از ایران جمع‌آوری کردند.

برخوردهای خشن و سرکوب، در سراسر سال 2008 نیز ادامه یافت. مقامات تعدادی از فعالین در ارتباط با کمپین را دستگیر کردند و پاسپورت و فایل‌های کامپیوتری عده‌ای دیگری را ضبط کردند. وقتی اعضای محافظه‌کار مجلس سعی به معرفی تعدادی لوایح ضد زن داشتند کنشگران جنبش زنان بیشتر تحت فشار قرار گرفتند. یکی از این لوایح واکنشی بود به سهم فزاینده زنان در دانشگاه، که سهمیه‌ای را برای ثبت‌نام زنان در نظر می‌گرفت. یکی دیگر که در کمال تعجب قانون حمایت از خانواده خوانده می‌شود و فعالین زن به آن "لایحه ضد خانواده" می‌گفتند. این لایحه راه ازدواج مجدد و گرفتن همسر دوم را برای مردان حتی آسان‌تر از قبل می‌کرد و به وی اجازه می‌داد بدون اجازه همسر اول یا حتی بدون اطلاع او، همسر دوم اختیار کند. در پاسخ، ائتلاف مخالف با قانون خانواده پیشنهادی، تشکیل شد که شامل گروه‌های فمینیستی، گروه‌های زنان میانه‌رو و سازمان‌های دانشجویی بود. ائتلاف بعداً هیأتی را به مجلس فرستاد تا صدای اعتراض خود را برساند. (27)

این لوایح به قدری ظالمانه بودند که حتی زنان اسلامی حامی دولت را نیز برانگیخت. هر چند مقامات به ارعاب خود علیه جنبش زنان ادامه دادند. شاید در بی‌پرواترین حرکت، بدون در نظر گرفتن هدف خود یعنی معروفیت و وجهه بین‌المللی- مقامات در دسامبر 2008 مرکز حقوق بشر به ریاست شیرین عبادی را بستند که يك شخصیت پیشرو در جنبش زنان و همچنین رهبر جنبش حقوق بشر ایران است. چندین فعال فراملی و شبکه‌های فمینیستی بلافاصله به این اقدام اعتراض کردند و طوماری را که دولت ایران را به توقف آزار و اذیت و اجازه فعالیت اجتماعی و مدنی صلح‌آمیز فرا می‌خواند را منتشر کردند. در حالی که دولت ایران به اقدامات‌اش علیه جنبش زنان ادامه می‌داد کمپین

يك ميليون امضا شهرت جهاني يافت و چندين جايزه معتبر جهاني دريافت كرد. مثل جايزه اولاف پالمه (كه در سال 2007 به پروين اردلان داده شد كه از سفر براي دريافت جايزه اش منع شده بود) و جايزه حقوق بشر بين المللي ايتاليا (كه در سال 2008 به وكيل فعالان جنبش زنان نسرین ستوده اعطا شد كه وي نيز از خروج از كشور و دريافت جايزه منع شد.) در سال 2009 كمپين جايزه سيمون دوبووار براي آزادي زنان (كه توسط سيمين بهبهاني دريافت شد) از آن خود كرد. و بالاخره جايزه حقوق زنان جهان توسط سازمان اكثريت فمينيست در آمريكا، و جايزه آنا پليتوفسكايا، از جمله ای این جوایز هستند.

براي خلاصه كردن سير تكاملي جنبش زنان در ايران طي دهه 1990 گروه هایی از كنشگران حقوق زنان منابعي را تجهيز كردند، در حالي كه گفتمان فمينيستي اسلامي را نيز گسترش دادند كه به جاي رقابت، به گفتمان فمينيستي سكولار مي پرداخت. اواخر دهه 1990، جنبش اوليه با سياست مداران اصلاحات و جنبش دانشجويي هويت يافت كه به بسج آرام و بي سر و صدا و تعبيه ساختار وفاق و همبستگي، مشغول شد. اما تغيير جهت به سمت هويتي مستقل و شخصيت فمينيستي و متكثر، با اهداف مشخص و روشن، تعريف شده از تغيير حقوقي ساختاري وقتي اتفاق افتاد كه دوره اصلاحات به پايان رسيد و در سال 2005 فضاي سياسي شروع به بسته شدن كرد. برخوردهای خشن دولتي در زمان رياست جمهوري محمود احمدي نژاد فرآيندهاي تازه بسج افراد و راهبردهاي چارچوبي (دفاعي) را وادار كرد كه از گفتمان مذهبي خودداري كنند و به چارچوب هاي فراملي و ملي توجه كنند. در حالي كه از اهداف اصلاح قانون خانواده و دموكراسي خواهي همچنان طفره رفته مي شود ، فمينيست هايي كه در شيكاگو پاينگاه دارند و ارتباط نزديكي با كمپين دارند به ما گفتند "نميگويم كه جنبش موفق نشده است، اثري شگرف برمردم داشته است". (28)

مباحثه و استنتاج

بازيگران جنبش همواره با بحران ها ، محدوديت ها همچنين با فرصت هايي روبرو هستند كه بايد به آن ها واكنش نشان دهند. به نوبه خود، گزینه هایی در باره استراتژی ها و اقداماتی كه بايد انجام شود و زمينه نهادي اجتماعي و سياسي تحت تأثير آن قرار مي گيرند. اين شرايط باعث مي شود كه كار گردانندگان جنبش به هيچ وجه وظيفه آساني نباشد. با اين وجود، بستر سياسي مساعد براي جنبش راه گريزي از بحران ها و محدوديت ها را پيشنهاد مي كند. در اين مقاله ما گزینه هاي استراتژيك كه فعالان جنبش با آن ها روبرو

هستند را در بسیج حمایت مردمی در شرایط غیردموکراتیک و محافظه‌کار فرهنگی را آزموده‌ایم و راه‌هایی که هر دو ساختار فرصت سیاسی و بستر فرهنگی چارچوب جنبش را شکل می‌دهد را نیز ذکر کردیم. مقایسه مبارزات زنان در ایران و مراکش دو محیط سیاسی متضاد، نهادها و بستر اجتماعی با پیچیدگی‌هایی برای چارچوب و بسیج فمنیست‌ها را آشکار می‌کند. در حالی که زنان مراکشی بر اساس باز بودن فضای سیاسی موفق بوده‌اند، کنشگران زن ایرانی مجبور بوده‌اند در بستر انسداد سیاسی، کار کنند.

زنان مراکشی کمک کرده‌اند تا جامعه مدنی با طراوت و شادابی ساخته شود و سازمان‌های زنان نهادینه شوند، در حالی که زنان ایرانی دیده‌اند که مطبوعات‌شان، مراکزشان و NGO هایشان همگی بسته می‌شوند. از آنجا که زنان مراکشی در سیاست ملی متحد شدند، زنان ایرانی به عنوان مخالفین امنیت ملی قلمداد شدند، و در نتیجه مجبور بوده‌اند که فرانهادی عمل کنند. زنان مراکش وسیعاً با نیروهای داخلی اجتماعی و سیاسی درون کشورشان کار کرده‌اند در حالی که زنان ایرانی بیشتر به صورت بین‌المللی کار کرده‌اند، البته در یک حالت لزوماً گسسته، فعالیت سایبری در جنبش زنان ایران بیش از مراکش دیده می‌شود. جالب توجه این که از آن‌جا که زنان مراکشی به قرائت آزاد از اسلام برای مواجهه با جامعه‌ای مذهبی روی نموده‌اند، فمنیست‌های ایرانی از گفتمان اسلامی دولت خودداری ورزیده‌اند و ترجیح داده‌اند که چارچوب‌هایی از تاریخ سیاسی (سکولار) ایران را برگزینند- چارچوب‌هایی که بتواند بر گروه‌هایی از شهروندان که تا حدود زیادی مدرن و سکولار شده‌اند نیز تأثیرگذار باشد.

زنان ایرانی با صراحت جنبه‌های قانون اساسی که زن ایرانی را در مرتبه فرودست - شهروند درجه‌دوم - قرار می‌دهد و راه اصلاح حقوقی را مسدود و عقیم می‌کند به چالش کشیدند. وقتی این را به عنوان اهداف دولت نئواصول‌گرا قلمداد کردند، آن‌ها گفتمان خود را به سوی آن چیزی تغییر دادند که چارچوب‌های پرطنین تاریخ سیاسی ایران را جلب می‌کرده بویژه آن‌ها که سخت به انقلاب مشروطیت و به زبان صنف همراه با بیانیه جهانی حقوقی زنان تکیه کرده بودند. برخلاف زنان مراکشی، زنان ایرانی هیچ نیازی نمی‌بینند که خواسته‌های خود را صرفاً در گفتمان شریعت به چارچوب در آورند، چرا که بعد از همه این‌ها اسلام در حال حاضر گفتمان رسمی دولتی‌خشن است. و آنها تأثیرات اجرای این موازین را روی پوست خود لمس کرده‌اند.

قوانینی که برای توجیه فرودستی زنان و شهروند درجه دوم بودن آنان تفسیر و استفاده شده است. در واقع برخی از فعالان زنان در کمپین استفاده از آئین های مذهبی شیعه را (مثل آش نذری) برای مقاصد یارگیری خودداری کردند. (29) این امر تا حدی موضوعی مربوط به اصول محسوب می شود اما همچنان نشانه اختلاف عقیده نیز هست مفهوم صنف- که توسط اتحادیه های کارگری و جنبش دانشجویان گسترش یافت- به صورت استراتژیک برای دور کردن توجه از ماهیت سیاسی يك خواسته و به سوی مشروعیت آن به عنوان خواسته بخش اجتماعی مورد استفاده قرار می گیرد. زمینه چینی هایی از این دست می تواند بر عامه تأثیر گذار باشد، ولی برای دولت نومحافظه کار، فعالان ، زنان خطرناکی هستند که ایدئولوژی بیگانه را ترویج می کنند.

همان طور که گئونکی (2007) توجه کرده است ترکیب بسیج، حمایت از اتحادیه های سیاسی و افکار عمومی مطلوب اثر، کمک قابل توجهی برای اصلاح سیاست نیست. تمامی این شروط در مراکش وجود داشت. زنان مراکشی از ساختار فرصت سیاسی مساعدی بهره بردند- مخصوصاً در قالب دولت پیشرو یوسفی و حمایت از اتحادهای کلیدی با نخبگان سیاسی. هر چند در ایران، عدم وجود اتحادهای سیاسی طی مدیریت محافظه کار رئیس جمهوری، وجود نهادهای سیاسی و حکومت الهی ، توانایی فمینیست ها را برای تأمین حقوق کامل شهروندی برای زنان کاهش داده است. برخوردهای خصمانه دولت آنها را مجبور کرد که استراتژی مردمی را برای تأمین حمایت عمومی گسترش دهند. کمپین فمینیست های ایرانی از بسیج و افکار عمومی مطلوب برخوردار بوده است و حمایت چندین روحانی منتقد دولت را نیز دریافت کرده است، به ویژه آیت الله منتظری و صانعی، ولی جنبش به فقدان اتحاد سیاسی کلیدی درون ساختار قدرت ادامه می دهد، از حمایت رهبری و اعضای قوه قضائیه چیزی نمی گوئیم. در نتیجه، تغییرات لازم حقوقی و سیاسی مسدود می شدند. برای جنبش زنان، موضوعات محیط زیست جهانی، مثل زمینه های سیاسی داخلی و فرهنگی هستند. جالب است توجه شود که کمپین يك میلیون امضا که در سال 2006 به راه افتاد، برگرفته از کمپین يك میلیون امضا در مراکش بود که مشابهاً تحت شرایط سرکوب دولتی در اوائل دهه 1990 در آن کشور آغاز شد. (30) ولی جنبش زنان مراکشی از شرایط جهانی مطلوب بهره برد که در زمان آماده سازی سازمان ملل برای چهارمین کنفرانس جهانی زنان، شکل گرفت.

در مقابل ، دولت ایران امروزه نه به انطباق گردانندگان جنبش داخلی علاقمندند و نه با موافقت با بیانیه جهانی حقوق زنان . از

میان چیزهای دیگر، چنین فضایی مخاطرات را بالا می‌برد و سیاست را متنازع و قطبی می‌سازد. مورد ایرانی هر چند نشان داد وقتی که چنین حمایتی در داخل کشور وجود ندارد، چگونه مخالفین برای حمایت زیربنایی به اتحادهای فراملی رو می‌کنند. رفتارهای خصمانه‌ی دولتی کنشگران حقوق زنان را مجبور کرد که در جستجوی حمایت فراملی برآیند، که توسط فمنیست‌های ایران در پراکندگی و آرایه‌های شبکه‌های حمایتی فراملی و شبکه‌های فمنیستی فراملی، تسهیل شده است. در واقع، مهنار افخمی روشی را که زنان ایرانی در فعالیت‌های سایبری و "این" که چگونه در و با يك جامعه بسته کار کنیم" را مطرح می‌کند. (31) این چنین است که در این زمینه هم مورد ایرانیان با مورد مراکشی تفاوت دارد بدین معنی که مبارزات زنان مراکش تقریباً به طور کامل در متن و مرزهای داخلی انجام گرفت اگر چه با حمایت اخلاقی شبکه فراملی "95Egalite' collectif". وجود متحدان نخبه قدرتمند در کشور بدین معنی بود که فمنیست‌های مراکشی مجبور نبودند به دنبال حمایت بین‌المللی باشند. اما در مورد زنان ایرانی، باید توجه کرد که کوشش‌ها و حمایت‌های فراملی در پشتیبانی از فمنیست‌های ایرانی (یا نسبت به دیگر فعالان صنفی مثل منصور اصانلو، زندانی حقوق صنفی سندیکای کارگران اتوبوس‌رانی شرکت واحد تهران و حومه) چندان مؤثر نبوده است. این به آن دلیل است که اثر حمایت فراملیتی و اعتبار تزبورنگ Sikkink , keck - به ظرفیت و قدرت دولت بستگی دارد. تمامی دولت‌ها نیازی به واکنش بلادرنگ به فشارهای فراملی نمی‌بینند و البته تمامی دولت‌ها نیز امتیاز ارتش‌های قوی و درآمدهای نفتی را نیز در اختیار ندارند.

مطالعه دو جنبش و کمپین در ایران و مراکش نیز که پیوند بین فعالان فمنیستی دموکراسی اجتماعی، یا راه‌هایی که به وسیله آن فرصت‌های سیاسی و نتایج جنبش به طور متقابل یکدیگر را تشدید می‌کنند را تأیید می‌کند. در مورد مراکش، نه تنها محیط سیاسی برای ایجاد خواسته‌های زنان و رشد جنبش مساعد بود بلکه بسیج زنان برای توسعه فضای سیاسی در مراکش کمک کرد به شکل سهمیه سیاسی برای زنان، گسترش مطبوعات پر جنب و جوش و مشارکت تازه جامعه مدنی و کمپین‌ها در مورد ایرانی، فعالین زنان کاملاً به دموکراسی متعهد هستند ولی همچنان به عمل در محیط بسیار نا مطلوب سیاسی ادامه می‌دهند. همان‌طور که برخی از نویسندگان و تحلیل‌گران نوشته‌اند آیا به واقع خشونت و سرکوب دولتی اثری ناتوان کننده برای چشم‌انداز جنبش داشته است؟ یا این که جنبش زنان ایرانی به رشد خود ادامه می‌دهد و به بخشی پیشرو از يك بسیج بزرگ تر برای دموکراسی تبدیل خواهد شد؟

در تابستان 2009 هنگامی که این مقاله داشت به پایان خود نزدیک می‌شد وب‌سایت "مدرسه فمینیستی" سومین سالگرد کمپین را با چاپ تصویر کنایه‌آمیزی از پرتاب گاز اشک‌آور مأموران علیه تظاهرکنندگان گرامی می‌دارد و در کنار آن با درج مقاله‌ای قوی برای زنده نگاه داشتن امید به قلم «نوشین احمدی خراسانی» یکی از رهبران جنبش زنان که می‌گوید:

"برای پیشروی باید پیام خود را زنده نگاه داریم، ما خواهان دموکراسی واقعی در ایران هستیم. ما نیاز به ادامه آموزش توده‌ها داریم بنابراین آنها با صلح و آرامش در مقابل خشونت دولت مقاومت خواهند کرد. باید به کودکان‌مان و نسل جوان، بیاموزیم که هرگز تاریخ مبارزه زنان را فراموش نکنند و باید به آنها توضیح دهیم که عدالت و برابری در سایه صبر و تحمل به بهترین شکل دست‌یافتنی است". (32)

در ژوئن 2009، انتخابات ریاست جمهوری در ایران انجام شد و نتایج به‌طور گسترده‌ای مخدوش بود. مطابق منابع رسمی دولت، محمود احمدی‌نژاد 63٪ از آراء را به‌دست آورد در حالی‌که کاندیدای محبوب اصلاحات میرحسین موسوی تنها 35٪ درصد از آراء را به خود اختصاص داد. تظاهرات گسترده سبزها با شعار رأی من کجاست دنبال شد. ولی خیلی زود به نمایش آشکار نارضایتی از جناح نواصولگرایان [...] تبدیل شد. از مشخصه‌های دیگر جنبش اعتراضی، حضور و صدای آشکار زنان [...] بود. همراه با تعداد زیاد تظاهرکنندگان زن، فعالان حقوق زنان هم در تظاهرات خیابانی شرکت کردند ولی فقط منفرداً و نه به عنوان نمایندگان کمپین یا هر گروه فمینیستی دیگری. این راهبرد تمایل اصولی به حفظ استقلال و اجتناب از هرگونه ارتباط با هر جناح سیاسی را منعکس کرد، اما همچنان یک تاکتیک عملی است برای جلوگیری از تعرض دولتی بیشتر در محیط سیاسی نامطلوب. (33) بحران‌ها عدیده هستند و گزینه‌های استراتژیک نیز بی‌حد و مرز نیستند.

پا نوشت ها :

*- این مقاله ترجمه، مطلبی است با نام:

POLITICAL OPPORTUNITIES AND STRATEGIC CHOICES: COMPARING
FEMINIST CAMPAIGNS IN MOROCCO AND IRAN

- 2010, Mobilization: An International Journal 15(3): 267-288

The global women's rights agenda has been promoted by the-1 -

United Nations and is inscribed in such international agreements as, inter alia, the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women (1981), the Beijing Declaration and Platform for Action (1995), and Goal 3 (ending gender inequality) of the eight Millennium Development Goals (2000).

– 2-V. M. Moghadam came to know the network and its members while employed by the United Nations University's WIDER Institute in Helsinki, Finland, which hosted two meetings of the network and co-financed its publications.

– 3-The reservations to CEDAW in Morocco, as in many other Muslim-majority countries, pertained to articles on equality within the family.

– 4-Rabéa Naciri of ADFM was one of the initiators of the Plan (Sater 2007b: 133).

– 5-Latifa Jbabdi of l'Union d'Action Feminine, in remarks made at a seminar in Helsinki, Finland, 9 September 2004. Jbabdi's background was in the Left—she was also the daughter of leftists—and she had been a political prisoner. Jbabdi was among those with visible and vocal roles in the Truth Commission that was organized by the Youssefi government to investigate the human rights violations of the previous era.

For details, see Slyomovics (2005).

– 6- Latifa Jbabdi of l'Union d'Action Feminine, in a conversation with V. Moghadam, Helsinki, Finland, 9 September 2004.

– 7-Through their leading women members, the main political parties that worked to enact what became a 10 percent female quota included Istiqlal, USFP, PPS, and the Mouvement Populaires.

– 8-Women's Learning Partnership, Morocco Adopts Landmark Family Law Supporting Women's Equality, accessed online on July 13, 2004.

<http://www.learningpartnership.org/events/newsalerts/morocco0204.shtml#adfmdoc>.

– 9-Helsinki, 9 September 2004.

– 10-See, for example, <http://www.adfm.ma/index.php?lang=en>

– 11-In an interview with V. M. Moghadam (27 March 2009), former cabinet minister Mohammad Said Saadi emphasized that Morocco's political opening was thwarted. The main problem, he said, was that the monarch retains excessive powers, which prevent both political democratization and egalitarian economic measures. Dr. Saadi is part of a loose coalition of progressives, including socialists and nationalists, who wish for a transition to the "Spanish model." For more information on political parties in Morocco (and elsewhere in North Africa) see Willis (2002).

– 12-Telephone interview with V. Moghadam, 8 Sept. 2009.

– 13-Fatma Zahra Tamouh, history professor at Mohamad V University in Agdal-Rabat, and Moroccan women's rights activist, Helsinki, 7 September 2004.

– 14-This statement represents Ms. Abbas-Gholizadeh's transition from a supporter of the Islamic system to a strong critic of both fundamentalism and the reformist agenda of the time. For a discussion of Iran's reform movement during that period, see the special issue of Middle East Report, no. 212, Fall 1999.

– 15-Interview by V. M. Moghadam, Toronto, 4 August 2008. Abbas-Gholizadeh was a supporter of the Khomeini revolution who later co-founded the women's studies journal Farzaneh and developed a line of thinking that Iranian feminist scholars abroad termed "Islamic feminism" (see Moghadam 2002). She has since adopted a secular and radical feminist stance.

– 16-<http://www.iftribune.com/news.asp?id=19&pass=46>

– 17-Shirin Afshar, "Everybody Condemned Violence: A Report of Women's Demonstration on 22 Khordad," with pictures posted on ISNA (www.isna.ir), Advarnews (advarnews.com) and Kosoof (www.kosoof.com) in Zanan, No. 133, Tir 1385/August 2006, p. 12-17.

– 18-<http://www.feministschool.com/spip.php?article151>
Accessed April 2009

– 19-There is consensus among Iranian historians that the Constitutional Revolution failed in its broader objectives, which had included republican, social democratic, and women's

- rights goals. (See particular Afary 1996.)
- 20- For a discussion of the role of asnaf (plural for senf), see Ervand Abrahamian (1982), esp. pp. 87-88.
 - 21- For a discussion of why bloggers avoid using the term "political struggle", see Bucar and Fazeli (2008), esp. p. 409. The preceding information comes from the Campaign for Equality website, accessed April 2009: <http://www.campaignforequality.info/spip.php?article46>; <http://www.campaignforequality.info/spip.php?article381>; <http://www.campaignforequality.info/spip.php?article1390>; <http://www.campaignforequality.info/spip.php?article890>.
 - 22-Interview with an activist by Elham Gheytnchi, Berlin, Germany, February 2009.
 - 23- For details, see <http://feministschool.com/english/spip.php?article6> last accessed 14 April 2009.
 - 24-Born in 1977, Jelveh Javaheri earned an M.A. in sociology from Al-Zahra University in Tehran.
 - 25-E-mail exchanges with Elham Gheytnchi, May 2009. The Sepah-e Pasdaran are a quasi-military force created after the 1979 revolution.
 - 26-Phone interview by Elham Gheytnchi, April 13, 2009.
 - 27-For details on the feminist lobbying against the bills, see <http://feministschool.com/english/spip.php?article141> (accessed April 2009). Members of the coalition opposed to the family law bill included Change for Equality; Iranian Women's Focus; Mothers for Peace; Reformist Women's Society; the Feminist School; Meydan/the Women's Field; the Iranian Women Journalists Society/ROZA; the Women's Commission of Tahkim-e Vahdat (the main student organization); the Human Rights Committee of Advar-e Tahkim (another student organization); the Human Rights Defenders Council; Hastieh Andish Organization.
 - 28-Manijeh Marashi, personal communication, 7 September 2009.
 - 29-There was some debate about this issue. See "Janjal ash-nazri va feminist-haye khatakar" ("the controversy around Ash-

nazri and the misguided feminists" by Noushin Ahmadi-Khorasani. 1387 (2008) in Feminist School magazine, no. 2, Tehran: Zanschool publications, pp. 37-61.

<http://www.feministschool.com/spip.php?article11>

– 30-In another example of how feminist strategies travel across the Global South, the One Million Signature Campaign has been adopted by women's rights activists in Afghanistan. See <http://www.dw-world.de/dw/article/0,,4515395,00.html> accessed August 2009.

– 31-Mahnaz Afkhami, personal communication, 8 September 2009.

– 32-See <http://www.feministschool.com/spip.php?article3103>, and <http://www.feministschool.com/spip.php?article2740> in Farsi and in English, <http://www.feministschool.com/english/spip.php?article322> accessed July 2009.

– 33-Personal communication from feminist activists in Tehran. See also <http://www.sign4change.info/spip.php?article4587> by .Qodsi Samrast, retrieved 8 September 2009

منابع:

Abbas-Gholizadeh, Mahboubeh. 2000. "A Review of the Women's – Movement in the Aftermath of the Reform Era: Revolutionary Women and Reformist Women." Farzaneh [Persian], 10: 7-17.

– Abrahamian, Ervand. 1982. Iran between Two Revolutions. Princeton, NJ: Princeton University Press.

– Afary, Janet. 1996. The Iranian Constitutional Revolution. New York: Columbia University Press.

– Al-Ali, Nadjie. 2000. Secularism, Gender, and the State in the Middle East: The Egyptian Women's Movement. Cambridge, UK: Cambridge University Press.

– Alvarez, Sonia. 1990. Engendering Democracy in Brazil: The Women's Movements in Transition Politics. Princeton, NJ: Princeton University Press.

– Arat, Yesim. 1994. "Toward a Democratic Society: The Women's Movement in Turkey in the 1980s." International Women's Studies Forum 17: 241-48.

– ——. 2005. Rethinking Islam and Liberal Democracy: Islamist

- Women in Turkish Politics. Albany, NY: SUNY Press.
- Association Démocratique du Maroc. 2008. "Association Démocratique du Maroc." Retrieved xx (www.adfm.ma).
 - Badran, Margot. 1996. *Feminists, Islam and Nation*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
 - Basu, Amrita (ed.). 1995. *The Challenge of Local Feminisms*. Boulder, CO: Westview.
 - Beckwith, Karen. 2007. "Mapping Strategic Engagements: Women's Movements and the State." *International Feminist Journal of Politics* 9(3): 312-38.
 - Brumberg, Daniel. 2002. "Democracy in the Arab World? The Trap of Liberalized Autocracy." *Journal of Democracy* 13: 56-68.
 - Bucar, Elizabeth, and Roja Fazeli. 2008. "Free Speech in Weblogistan? The Offline Consequences of Online Communication." *International Journal of Middle East Studies* 40(3): 403-19.
 - Chakraborty, Sujata. 2005. "Global Media Award Presented in Morocco." *Popline* [Washington, D.C.: Population Institute], vol. 27 (January-February): 1-2.
 - Change for Equality. 2010. "Change for Equality." Retrieved xx (www.sign4change.info).
 - Charrad, Mounira. 2001. *States and Women's Rights: The Making of Postcolonial Tunisia, Algeria, and Morocco*. Berkeley, CA: University of California Press.
 - Clark, Janine A. 2004. *Islam, Charity, and Activism: Middle-Class Networks and Social Welfare in Egypt, Jordan and Yemen*. Bloomington, IN: Indiana University Press.
 - Clark, Janine A., and Jillian Schwedler. 2003. "Who Opened the Window? Women's Struggle for Voice within Islamist Political Parties." *Comparative Politics* 35(3): 293-312.
 - Collectif 95 Maghreb Egalité. 2005. *Guide to Equality in the Family in the Maghreb*. Translated by Chari Voss. Bethesda, MD: Women's Learning Partnership Translation Series.
 - Della Porta, Donatella. 1996. "Social Movements and the State: Thoughts on the Policing of Protest." Pp. 62-92 in *Comparative Perspectives on Social Movements: Political*

- Opportunities, Mobilizing Structures, and Cultural Frames, edited by Doug McAdam, John McCarthy, and Mayer Zald. Cambridge, MA: Cambridge University Press.
- Della Porta, Donatella, and Mario Diani. 1999. *Social Movements: An Introduction*. Oxford, UK and Malden, MA: Blackwell.
 - Diamond, Larry, Marc F. Plattner, and Daniel Brumberg (eds.). 2003. *Islam and Democracy in the Middle East*. Baltimore: The Johns Hopkins University Press.
 - Dulat G., M. Jebbor, and K. Serraj. 2007. 'Ces femmes qui consacrent leur vie au féminisme' Femmes du Maroc. Retrieved March 2009 (www.femmesdumaroc.com/Magazine/Dossier/Ces-femmes-qui-consacrent-leur-vie-au-feminisme).
 - Earl, Jennifer. 2006. "Introduction: Repression and the Social Control of Protest." *Mobilization* 11(2): 129-145.
 - Einwohner, Rachel, Jocelyn A. Hollander, and Toska Olson. 2000. "Engendering Social Movements: Cultural Images and Movement Dynamics." *Gender & Society* 14(5): 679-99.
 - Epstein, Cythia Fuchs. 2008. "Reflections on Women and the Law in the USA." *International Social Science Journal* 191: 17-26.
 - Fallon, Kathleen. 2008. *Democracy and the Rise of Women's Movements in Sub-Saharan Africa*. Baltimore: The Johns Hopkins University Press.
 - Feminist School. 2010. "Feminist School". Retrieved xx (www.feministschool.com).
 - Ferree, Myra Marx, and Beth B. Hess. 1995. *Controversy and Coalition: The New Feminist Movement Across Three Decades of Change*. NY: Twayne.
 - Ferree, Myra Marx, and Aili Mari Tripp (eds.). 2006. *Global Feminism: Transnational Women's Activism, Organizing, and Human Rights*. New York: New York University Press.
 - Ferree, Myra Marx, and Carol McClure Mueller. 2004. "Feminism and the Women's Movement: A Global Perspective." Pp. 576-607 *The Blackwell Companion to Social Movements*, edited by David A. Snow, Sarah A. Soule, and Hanspeter Kriesi. London:

Blackwell.

- Freeman, Jo. 1999. "A Model for Analyzing the Strategic Options of Social Movement Organizations." Pp. 221-40 in *Waves of Protest: Social Movements Since the Sixties*, edited by Jo Freeman and Victoria Johnson . Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
- Gerner, Deborah. 2007. "Mobilizing Women for Nationalist Agendas: Palestinian Women, Civil Society, and the State-Building Process." Pp. 17-39 in *From Patriarchy to Empowerment: Women's Participation, Movements, and Rights in the Middle East, North Africa, and South Asia*, edited by Valentine M. Moghadam. Syracuse, NY: Syracuse University Press.
- Gheytaichi, Elham. 2001. "Civil Society in Iran: Politics of Motherhood and the Public Sphere." *International Sociology* 16(4): 557-76.
- Giugni, Marco. 2007. "Useless Protest? A Time-Series Analysis of the Policy Outcomes of Ecology, Antinuclear, and Peace Movements in the United States, 1977-1995." *Mobilization* 12(1): 53-77.
- Guidry, John A., Michael D. Kennedy, and Meyer N. Zald (eds.). 2000. *Globalization and Social Movements: Culture, Power, and the Transnational Public Sphere*. Ann Arbor: University of Michigan Press.
- Hasso, Frances S. 1998. "The Women's Front: Nationalism, Feminism and modernity in Palestine." *Gender and Society* 12(4): 441-65.
- Haussman, Melissa, and Brigit Sauer (eds.). 2007. *Gendering the State in the Age of Globalization*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
- Iranian Feminist Tribune. 2010. "Iranian Feminist Tribune." Retrieved xx (www.iftribune.com).
- Iranian Student's News Agency. 2010. "Iranian Student's News Agency." Retrieved xx (www.isna.ir).
- Jaquette, Jane (ed.). 2009. *Feminist Agendas and Democracy in Latin America*. Durham, NC: Duke University Press.
- Jasper, James M. 2004. "A Strategic Approach to Collective

- Action: Looking for Agency in Social-Movement Choices." i
9(1): 1-16.
- Keck, Margaret, and Kathryn Sikkink. 1998. *Activists Beyond Borders: Advocacy Networks in International Politics*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
 - Kolb, Felix. 2007. *Protest and Opportunities: The Political Outcomes of Social Movements*. Frankfurt, Germany: Campus Verlag.
 - Kosoof. 2010. "Kosoof." Retrieved xx (www.kosoof.com).
 - Langman, Lauren, Douglas Morris, and Jackie Zalewski. 2002. "Globalization, Domination, and Cyberactivism." Pp. 218-35 in *Emerging Issues in the 21st Century World-System: Systemic Crises and Antisystemic Resistance*, edited by Wilma A. Dunaway. Westport, CT: Greenwood Press.
 - Mir-Hosseini, Ziba. 1996. "Stretching the Limits: A Feminist Reading of the Sharia in Post-Khomeini Iran." Pp. 285-318 in *Feminism and Islam: Legal and Literary Perspectives*, edited by Mai Yamani. New York: New York University Press.
 - ——. 1997. *Marriage on Trial: A Study of Islamic Family Law*. London: I.B. Tauris.
 - Misciagno, Patricia S. 1997. *Rethinking Feminist Identification: The Case for De Facto Feminism*. Westport, CT: Praeger.
 - Misra, Joya, and Leslie King. 2005. "Women, Gender and State Policies." Pp. 526-45 in *The Handbook of Political Sociology: States, Civil Societies, and Globalization*, edited by Thomas Janoski, Robert R. Alford, Alexander Hicks, and Mildred Schwartz. Cambridge, MA: Cambridge University Press.
 - Moghadam, Valentine M. 2009. *Globalization and Social Movements: Islamism, Feminism, and the Global Justice Movement*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
 - ——. 2005. *Globalizing Women: Transnational Feminist Networks*. Baltimore: The Johns Hopkins University Press.
 - ——. 2003. *Modernizing Women: Gender and Social Change in the Middle East*, 2nd edition. Boulder, CO: Lynne Rienner Publishers.
 - ——. 2002. "Islamic Feminism and its Discontents: Towards a

- Resolution of the Debate." *Signs: Journal of Women in Culture and Society* 27(4): 1135-71.
- ——. 1998. *Women, Work and Economic Reform in the Middle East and North Africa*. Boulder, CO: Lynne Rienner Publishers.
 - Najmabadi, Afsaneh. 1998. "Feminism in an Islamic Republic: "Years of Hardship, Years of Growth." Pp. 59-85 in *Islam, Gender and Social Change*, edited by Yvonne Yazbeck Haddad and John L. Esposito. Oxford: Oxford University Press.
 - Osanloo, Arzoo. 2009. *The Politics of Women's Rights in Iran*. Princeton: NJ: Princeton University Press.
 - Paidar, Parvin. 1995. *Women in the Political Process in Twentieth Century Iran*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
 - Poulson, Stephen C. 2005. *Social Movements in Twentieth Century Iran: Culture, Ideology, and Mobilizing Frames*. Lanham, MD: Lexington Books.
 - Pripstein Posusney, Marsha, and Michele Penner Angrist (eds.). 2005. *Authoritarianism in the Middle East: Regimes and Resistance*. Boulder, CO: Lynne Rienner Publishers.
 - Ray, Raka. 1999. *Fields of Protest: Women's Movements in India*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
 - Rueschemeyer, Marilyn (ed.). 1998. *Women in the Politics of Postcommunist Eastern Europe*. Armonk, NY: M.E. Sharpe.
 - Rupp, Leila J., and Verta Taylor. 1999. "Forging Feminist Identity in an International Movement: A Collective Identity Approach to Twentieth Century Feminism." *Signs* 24(21): 363-86.
 - Sadiqi, Fatima, and Moha Ennaji. 2006. "Feminist Activism and the Family Law: The Gradual Feminization of the Public Sphere in Morocco." *Journal of Middle East Women's Studies* 2(2): 86-114.
 - Sater, James N. 2007a. "Changing Politics from Below? Women Parliamentarians in Morocco." *Democratization* 14(4): 723-42.
 - ——. 2007b. *Civil Society and Political Change in Morocco*. London: Routledge.
 - Schirazi, Asghar. 1998. *The Constitution of Iran: Politics and the State in the Islamic Republic*. London: I.B. Tauris.
 - Shehadeh, Lamia. 1998. "The Legal Status of Married Women in

- Lebanon." *International Journal of Middle East Studies* 30(4): 501-19.
- Skalli, Loubna. 2007. "Women, Communications, and Democratization in Morocco." Pp. 120-137 in *From Patriarchy to Empowerment: Women's Participation, Movements, and Rights in the Middle East, North Africa, and South Asia*, edited by Valentine M. Moghadam. Syracuse, NY: Syracuse University Press.
 - Slyomovics, Susan. 2005. *The Performance of Human Rights in Morocco*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
 - Smith, Jackie, Charles Chatfield, and Ron Pagnucco (eds.). 1997. *Transnational Social Movements and Global Politics*. Syracuse, NY: Syracuse University Press.
 - Sperling, Valerie, Myra Marx Ferree, and Barbara Risman. 2001. "Constructing Global Feminism: Transnational Advocacy Networks and Russian Women's Activism." *Signs* 26(4): 1155-86.
 - Snow, David A. 2004. "Social Movements as Challenges to Authority: Resistance to an Emerging Conceptual Hegemony." Pp. 3-25 in *Authority in Connection: Research in Social Movements Conflicts and Change*, vol. 25, edited by Daniel J. Myers and Daniel M. Cress. London/New York: Elsevier Publishing.
 - Taylor, Verta. 1989. "Social Movement Continuity: The Women's Movement in Abeyance." *American Sociological Review* 54: 761-75.
 - Welchman, Lynn (ed.). 2004. *Women's Rights and Islamic Family Law: Perspectives on Reform*. London: Zed Books.
 - West, Guida and Rhoda Blumberg (eds.). 1990. *Women and Social Protest*. New York: Oxford University Press.
 - Willis, Michael J. 2002. "Political Parties in the Maghreb: The Illusion of Significance?" *The Journal of North African Studies* 7(2): 4-12.
 - Women's Learning Partnership. 2004. "Morocco adopts landmark family law supporting women's equality." Retrieved March 2009 (www.learningpartnership.org/en/node/587).
 - ——. 2009. "Women's Learning Partnership for Rights, Development, and Peace." Retrieved xx. (www.learningpartnership.org)